۱۳۶

ما نند [illegible] دلیل لفظی باشد مثل قول حضرت رسول الخ پس [illegible]

حمل کردن خبر آحاد در آن قیاس مع الفارق است ششم شما این احتمال

در خبر آحاد هم میشود پس چه فرق است باید خبر را قرینه [illegible] خلاف

ظاهر بوده آیه دانست و دون [illegible] حال اگر شده آیه قطعی است [illegible] و در مسائل

بوده آن حکم اقوی است ششم بنا بر این لازم می آید که مفاد آیه مقدم

داشته شود بر مفاد خبر مگر دونی که اجماع محقق شود بر مفاد آیه و در این

صورت مفاد اجماع مقدم داشته شده است بر مفاد خبر دون مفاد آیه که

ظواهر الکتاب [illegible] هفتم چنانکه [illegible] اگر ظواهر [illegible] کتاب [illegible]

مسلم [illegible] مخصوص است مثل شهادت [illegible]

بدون دلیل اجماع [illegible]

هم [illegible] اجماع [illegible]

[illegible] در حکم و بعد ذلک اجماع [illegible] تخصیص [illegible]

بعد [illegible] وجود خبر [illegible] مفاد و قول اول محقق [illegible]

بر مفاد [illegible] و رجوع احکام [illegible] و مفاد و قول [illegible]

توقف [illegible] در [illegible] حکم [illegible] احکام [illegible]

شده است اجماع [illegible]

[illegible]

[illegible]

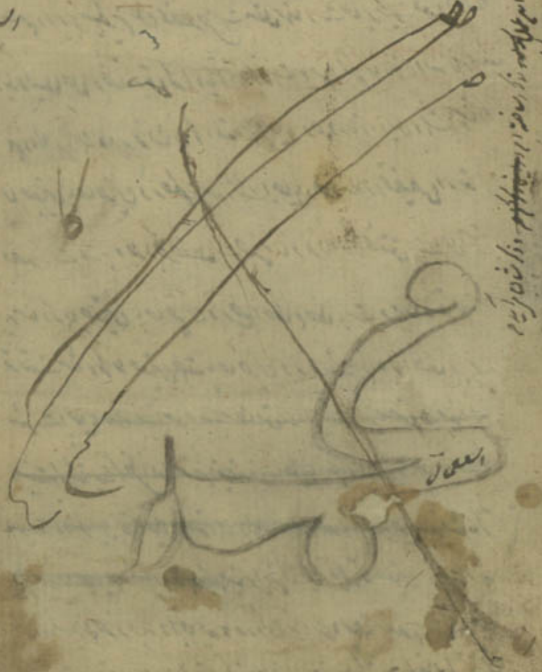
[illegible] کتاب [illegible]

[illegible]

[illegible] کتاب [illegible]

یک کتاب اشاره بحجة احدی از متکلمین تا یوم القیمه ننوشته اند بلکه چون که حضرت شارع
حسب الحیله و چیزی مطلب حقیر دریافته باب ف و حیله ابواب است و در بسیار
مواضع آیات محکمات را هم از جمله تخفیف و تأویل کنند پس مناسب است که احکم را
مبحث که دانی و با اهل حق بگویم هر گاه شما حقیقت بحث اینجا شرعیه را بر قرینه بوده
خبر آحاد مراد اراده خلاف ظاهر جواب که گفته شد را بیکی نه مراد اراده خلاف
ظاهر خود بوده و دعوا برا اراده ظاهر قریب به حقیقت و دلیل و قرینه باشد
یکی از اینها خبر آحاد که به حقیقت ترجیح بر خبر آحاد شما را دارد
قول الحقیقة الشرعیه است چنین که در شما بر قرینه [illegible] و اختصار را بگذر

السعال



استعمال اطلاق مطلق بر مقید میشود مثل مدینه و عقبه و کذا
صلوة در اوایل اسلام بمعنی دعا بوده است و بعد که این بوضع شارع
مراد دعا با وضو بوده است پس بعد از امر برکوع و سجود و اعاده رکوع
و سجود و هکذا [illegible] و امثال استعمال میشود و در دعا استعمال [illegible] بر افعال
و هیأت معهوده که از کتاب و سنت بما رسیده است هر چند که
اختلاف فقها تغیرات جزئیه در آن بوقوع شده و در اوایل اسلام
مراد صلوة نبوده و مستعمله بطریق اجمال بر جمیع افعال و هیأت
و بعد نماز است بیان شده نیز و لازم آید قبح اجمال در حکم که گفته
شود که لفظ صلوة معنیش نه اند و با جنس نیست هر چند که بوضع شارع
نیز ذاکر وضع کرده بود و بایست اعلام کرده نیز و جمیع تفاصیل یکم تنبیه
بیان شده نیز و صلوة مکلفین قبل از تمام شدن جمیع تفاصیل
صلوة نباشد و اگر هر یک از افعال و هیأت داخل معنی نماز نباشد
لازم می آید هر گاه یکی متعدد و هم نیز نماز متعدد و هم نیز بنابر اختلاف
فقها در بعض افعال باید نماز بعض مسلمین نماز و بعض نماز نباشد
و فاعلش تارک الصلوة و منکر ضروری دین را کافر نیز و فقها باشد
که بعض را داخل دانسته و در بعض ذکر النظر زکوة و حج
و غیرها و مع هذا هرگاه از مضمون آیه یا از تواتر معلوم شود
معنی بعض الالفاظ در شرع تغیر یافته است و سبب تغیر معتبر
ساختن اهل عرف لغت است بنا بر قرینه و کثرة استعمال پس در کلام
شارع مثل سایر الفاظ بر وفق معنی که مخاطبین در حین نزول
می فهمیده اند استعمال شده است بلکه بگوییم حضرت رسول الله منقول را

سخن را تغیر داد و معلوم است بودن وحی تغیر عندا دو گفته شود
اعلام بآن وحی واجب شود و پس میگوئیم اثبات وضع شارع
در بعض الفاظ لازم ندارد اثبات وضع را در کل تا آنکه
بمجرد مشهور بودن مضمون روایتی بر معنی جدیدی که بخلاف صحاح و
ظواهر کتاب الله و قوانین است اثبات حقیقت شرعیه شود و اگر بگوید
بنا بر کافی بودن ظن در شرعیات همین روایت را دلیل وضع
شرعی آن لفظ میکند و ما نیز میگوئیم بنا بر این دور لازم می آید
چه عمل کردن و اعتماد بر روایت موقوف است بر اثبات وضع شرعی
که مخالفت با آیه نداشته باشد و اثبات وضع شرعی موقوف است بر اعتماد
و عمل کردن بآن روایت و حال آنکه می آید که ما اطلاق عمل کردن
بروایت آحاد دلیل نهی ندارد و دانسته عمل کردن ظن است و در
صورت مخالفت با نطق ظن بنزد ساقط میشود و بر تفاوت نمیکند
مثل لفظ صلوة مجاز عرفی گفته شود یا حقیقت عرفیه یا حقیقت شرعیه
و فرقی که باعث بر معنی شد عظیم و از کتاب کثیر و تقدیر
صد و الف میشود و اینست که اگر مجاز عرفی یا حقیقت عرفیه گفته شود
دانسته شود و اثبات آن موقوف است بر شیوع بین اهل عرف
عربیت و از شیوع علم حاصل میشود بعض آن و چنین کلام خدا تعالی
بر طبق قانون اهل عرف عربیت نازل شده است اراده خدا تعالی از آن
لفظ معلوم میشود و [illegible] استعمال میکند و بعد از آنکه خدا
خدا تعالی از کلام خود با ما بین معلوم شد اقوال و اخبار مختلفه را [illegible]

عرض

۳

بحمد الله

عرض میکنند جز غرض مخالف را معمول میدارند و مخالف اصطلاح
یا تأویل میکنند اما اگر حقیقت شرعیه گفته شود بنا بر اینکه [illegible]
اکتفا بظن میکنند اثبات آن از جمیع روایات آحاد و خبر واحد اگر
راوی تزکیه واحد یا ضعیف روایت [illegible] مقتضا [illegible]
ظاهر کلام الله جل و عز [illegible] الله تعالی با ظن ثابت شد [illegible]
بسبب خبر واحد که مخالف کلام الله [illegible]
از معنی صریح کلام الله که مشتمل است بر فصاحت و بلاغت و اعجاز
و حکمتهای بسیار و موافقت قانون عقلا [illegible] و از شیوع معنی
آن معلوم است و [illegible] دلیل عقلی [illegible] تکلم کردن بزبان مخاطبین
و اراده داشتن غیر معنی که ایشان میفهمند معلوم شود خدا تعالی
اگر اراده فرموده است و اخذ شود معنی خوب اصلی که مشتمل باشد
بر ابهام و [illegible] و مخالفت قانون اهل عربیت
و مخالفت معنی که اهل اسلام در اعصار دراز از کلام مجید یافته و فهمیده
و دانسته اند و [illegible] بعض از اجتهاد ظن بآن حاصل است و حال آنکه حصول
ظن با مخالفت علم معنی ندارد و در حکم شبهه است و بنا بر این لازم می آید
مخالفت بیان آیه در روایت هر گاه دانسته نشود اگر [illegible]
بحقیقت خود گفته شود [illegible] بزرگ در کلام الله [illegible]
وضع شده است برای غیر خود یا گفته شود دوم در آنچه چنین حاصل است
و بالجمله اثبات حقیقت عرفیه موقوف است بحصول علم بسبب شیوع و
[illegible] و شیطان معدوم و [illegible] کثرت و در اثبات حقیقت شرعیه
چیزی غایب [illegible] اکتفا بظن [illegible] معدوم و [illegible]

و صحیح است قال ان الله تعالی لا تتبعوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم انما تتبعون الا الظن ان الظن لا یغنی من الحق شیئا و گر با اهمین سن از گروه شیعیان و حشویه اشتهار ظن و استحق انکرشه جات حق الا ما ورد ایات محکمات که بروات و اساسه حقیقیه شرعیه ایشان ورد کرده اند را بود او این میگرد سیم

بنا بر بعضی روایات که نهی شده است از تفسیر کردن قران برای خود بعضی معنی چند که موافق مضمون روایتی که متقدم میدارند بر معنی صحیح و ظاهر کلام الله و بر فرض جواز عمل بر روایه آحاد و که یا مراد است از ارادی معنی خود اینجا حد و تغییر نکنند چنانکه بعضی علما ایم کشته اینهر قولی تعالی و منهم من یشتری لنفسه ابتغاء مرضات الله مراد از این ایه علی است تا اینکه بر قلیق حق قوانین علم عربیت تغییر نکنند زیرا که ایات و روایات و ادله عقلیه و دلالت بر خلاف کنند دارند و از تواتر با طنی معلوم میشود که احاب

در عصر حضرت رسول الله و عصر ائمه و کذا بعد از عصر حضرت رسول الله صحابه و تابعین و قرا و مفسرین و فقها و نحویین و غیرهم مشابعت ازایشان معنی عربیه ایات را میگفتند و کسی انکار نکرده است و نگفته است چرا بدون روایه تفسیر کرده پس ادعای اجماع بر جواز تفسیر نمودن بر وفق قانون عربیت السهل است و سفاسه معتبر نداشتن معنی عربیه کلام الله والقران ^دوم^ چیز از جمله امور که باعث بر تغییر معانی آیات شد بعضی روایات آحاد است وعمده دلایل وجوب عمل بخبر آحاد معلوم شرط است فقوله تعالی وان جاءکم فاسق بنبا فتبینوا امر فرموده بتبیین تکلم در بنا لازم است سببیه تفحص کنید از عبارت تا تبیین کلام او ظاهر میشود و در جمیع کلمات انها اگر تا زیرا این جنگی و دال است بر حضار راوه اگر اهمه در

صورت

که ان الله و اما الذین امنوا انا بالمرء تو توم

تکلم کنند که مخاطبین بیابند و چنین چند ات حضرت خاتم الانبیاء علیه السلام ان شرف نبوة برگزیده تکلم بر وفق قانون اهل عرف عربیت فرموده و در خطاب عرب ادا بر غیر عرب غالب کرد و الینه چنانکه عرف ما بر جاهل و حاضر در زمان وجود بر غایب و مرد را برزن چنانکه چنانکه آید موجود در حال نزول را بر موجود در استقبال غایب کرد و اینه دیگر از استعمال الفاظ مستعمله تکثیر است باید رجوع بقول اهل عرف عربیت شود مگر آنکه از دلیل قاطعی معلوم شود و این لفظ در عصر خطاب معنی دیگر داشته است و اهل عرف عربیت در معنی علم که از ظن متمایز شود و عمده جواز خلاف آنها اعاده معتبر میدانند بی منافی علم عرفی و شهرتی نیست که عرض بعضی تو اکات غیر عادیه که منشؤ دارند داشته بر اینکه قول انبیا و اخبار متواتره افاده علم نمیدانند بی کلام در بعضی است که تا بعد از شده کنانه کبیره و اصرار بر صغیره است کرظاهر شد علم عادی بعدالت او حاصل است چنین عادی نیست کرمان فاسق شد و بعد بعدالت مطلق اعتراض نماید تفسیر او ظاهر است و اجنبی عادل محتمل است و من باب شهادت و بعد رفع احتمال اشتباه است حیثیت است چنانکه نشان بعد حضر و تو تفصل احدیهما فتذکر احدیهما الاخری امور و قاعده اول کردید قطع بکذب واقع شهادت بعید فرموده حضرت رسول و روایت نیست بعد عدالت طول نوشته است است بر احکام و مطلقی التفت الکلی مقتضی است و اخر ترا احتمال اشتباه او کذب میشود و بعد نقد و رفع احتمال اشتباه میشود و اگر

التثبت از عمده میدرست حکم او

بیده

حکم شد

بلکه جهت حصول اتفاق شان بر کذب [illegible] مفید علم است و چنین گفته اند
الاجتهاد استفراغ الفقیه وسعه فی تحصیل الظن بحکم شرعی و الا اجتهاد در غیر
القطعیات پس فایده اجماع فقها در ظنیات ظاهر میشود در هر گاه فقیه
بگوید استفراغ وسع کردم در ظنی حاصل شد باینکه حکم خدا این است از محض
قول شان علم حاصل نمیشود باینکه حکم خدا این نیز محتمل است کذب را و اشتباه را
یعنی ظن حاصل نکرده است یا بگوید حاصل کردم و خطا را در اجتهاد
یعنی اگر چه ظن به قول شان حاصل کرده است در نفس الامر واقع نشده از تعدد
احتمال کذب فسق میشود و از هم
رفع احتمال اشتباه میکرد [illegible] و از انست عدالت تا رسیدن به حد تواتر
رفع احتمال کذب [اشتباه] میشود اما احتمال خطا در اجتهاد از کثرت رفع
نمیشود اگر چه تا آلاف والوف برسد پس از ظن ایشان کسی را علم حاصل
نمیشود باینکه حکم خدا این است چنانکه هر گاه جمعی [illegible] و جمیع بگویند
ما را ظن حاصل است [illegible] باینکه اجر [illegible] بگو فرموده اند
یا بگویند ما را ظن حاصل است که در این موسم باران میشود یا ظن
ما حق است بسبب علامات سابق [illegible] ظن حاصل میشود در دون علم
چنین اتفاق جمعی کثیر بر خطا در فکریات در است مثل اهل مذاهب باطله
بلکه هر گاه دلیل این حجیت ظاهر شود و فساد دلیل معلوم کرد و ظن سلف
که از قول شان حاصل بود دلیل میکرد چنانکه جمعی از [illegible] بر قطع
[illegible] ظن حاصل [illegible] عقد [illegible] و بعض [illegible] حاصل نشود
و بگوید [illegible] و بعض [illegible] و لهذا گفته اند [illegible]
[illegible] که مفید علم است باید حس نیز [illegible]

سکن

میکنند با استماع از طرف [illegible] و لهذا اقول نیز از نفوس مجتهد و مقلد
بعضی مذاهب خود مفید علم نیست و قول هر د کمتر از رجوع به قدوح
خارج مفید علم است اگر بگوید چه باعث است اتفاق جمعی کثیر را بر
عقلا بر خطا در فکریات در وقتی شایع است چنانکه مشاهده میشود اهل
مذاهب باطله اضعاف اهل صواب میباشند میگوییم سبب آن نیست
بعضی بنا بر عدم معرفت بقوانین منطقیه و سایر علوم یا عدم تعمق
فکر یا مسامحه یا عجلگی یا اشتباه یا غیر ذلک دلیل فاسدی گفته اند و
دیگران نیز تقلید آنها گفته اند و واقف بر دلیل خصم نشده یا شده
تحقیق فکر نکرده یا کرده بسبب تعصب از اهل مذاهب یا حمیت یا مسامحه یا عدم
ورع یا مثل ذلک در تصحیح آن بر حجج مخالف کوشیده ترجیح یافته است
و علمای [illegible] شکر [illegible] تشنیع [illegible] در حالت شان [illegible]
[illegible] از جواز اتهام باین کلمات [illegible] تخفیه [illegible] تحلیه
[illegible] که مثل طبیعت ثانیه انها شده گردیده از قبیل خارق عادة
و منحصر [illegible] باشند در صورت میتوان فکر او [illegible]
جدا کانه و اجتهادات را [illegible] اجتهاد و اتفاق نیز
در خطا مستبعد یا غیر عادی وانست که علم حاصل نیز [illegible] از
[illegible] قصد [illegible] و تقلید [illegible] باشند که منحصر بر جمیع
مسائل [illegible] بوده که یا مطلع بر دلایل غیر نشده که تقلید او
کرده [illegible] عدم [illegible] بعضی دلیل ظن است رفع امکان [illegible] را
نمیکند و لهذا بعضی شایع گفته اند [illegible] مجتهد بوده اند و بقیه
[illegible] معلوم شد اتفاق جمعی از فقهای [illegible] بر حصول ظن

نبود دیگر حکم خدا اما موجب اتفاق ایشان دلیل نیست بر بودن آن در نفس الامر
حکم خدا اما بعد آنکه از دلیل خارجی معلوم شود هرچه ایشان بر آن اتفاق کنند ظن
حاصل شود که حکم خدا آنست البته در نفس الامر باید حکم خدا باشد چنانچه علما
گفته اند یا معلوم شود که در صورت اتفاق ایشان قول معصوم از
خطا داخل قول ایشان میباشد چنانکه قول شیعه است و بنابراین جهت قول
معصوم حجت است نه قول ایشان پس باید تکلم در دلیل ظنی بشود و اولا
میگوییم هرگاه جمیع مقدمات دلیل و مقدمات مقدمات با نفس ما ینتهی
قطعی یعنی معلوم شرعی باشند علم بمطلوب حاصل میشود و اگر جمیع ظنی
باشند [illegible] یا بعض قطعی و بعض ظنی باشند ظن بمطلوب حاصل
میشود و اگر در آن مقدمات مقدمه سفسطی یعنی نه علم بمطلوب حاصل
میشود و نه ظن پس میگوییم اما دلیل ما بر بعض روایات آحاد است مثل
لا یجتمع امتی علی خطاء لا یجتمع امتی علی ضلالة لا یزال طائفة من امتی علی الحق حتی
علی الجماعة من فارق الجماعة مات میتة جاهلیة میگوییم از قول تا لیظهره
علی الدین کله و قوله تعالی و یأبی الله الا ان یتم نوره و غیر آنها از آیات و بعض
روایات بلکه از دلیل عقلی ایشان ظاهر میشود که جایز نباشد که حکمی از احکام خدا
در میان نباشد مخفی باشد که اگر امام بر احدی از امت تا یوم القیامة ظاهر و واضح
نگردد و باید تا روز عمل نشود و تا یوم القیامة معمول نگردد پس هرگاه عمل بخبر
آحاد جایز نیست و عدالت جمیع رواة لازم نباشد یا باثبات شرعی که باین
صحت کنیم و در این مقام مشتمل بر دو مقدمه باشد که دلیل بر حجیت بودن خبر آحاد
اجماع را گفته اند و دلیل بر اجماع خبر آحاد را پس میگوییم ظاهر آنست حدیث
اول اشاره است باین که گفتیم و در حدیث ثانی اشاره است بقدر [illegible]

ومن یتبع غیر سبیل المؤمنین نوله ما تولی یعنی ایمان را اطاعت رسول صلعم
و مطلقا الا آنکه بعد از آنکه گفته برانیکه هرگاه جمعی از امت در وقتی از اوقات
متفق شوند بر مسأله و اجتناب از آن بر مکلفین تا یوم القیامة تقلید
ایشان هرچند خطا بود دیگر ظاهر شود و هرچند که جایز نیست تخصیص در
در حدیث اول جایز نیست بعلت عدم و در حدیث آخر از اول چنین
خطاب عام یا مطلق اراده خاص یا مقید بدون وضع
قرینه قبیح دانسته اند و ایضا اگر بدون قرینه که دلالت بر آن باشد جایز
نیست تخصیص آنکه باهل یک عصر یا باهل حل و عقد یا باهل مدینه لازم
می آید جایز نیست تخصیص باهل بصره و بغداد و یا به تقویم چند از یک
شهر و این باطلست و دیگر چنین از قرینه معلوم است مراد آنحضرت صلعم
از جماعت جماعت کفار و مشرکان نیست و مراد از عمل ایمان است که شامل
معصیت نیست چنانکه بر قرینه سبیل المؤمنین را در آیه تخصیص داده
به ایمان و اطاعت رسول صلعم و اگر تسلیم کنیم مراد از امت اهل یک عصر
نیست اتفاق علما ایشان ایضا با وجود کثرت و تفرقه در بلاد ثابت
نمیشود و عدم علم بخلاف دلیل عدم خلاف نیست و کذا در باب
علم باتفاق فقها نهایت در کتب بعض اقوال بعض مشاهیر
فقها و بعض اوقات بر بعض مردم ظاهر میشود و صاحبان [illegible]
تألیفات مشهوره بعد از عهد تا که تألیف مشهور بعض مردم
واقف به بعض اقوال و بعض از نظر میشوند بلکه وقت وفات
حضرت رسول صلعم و قلت مسلمین ایضا اتفاق جمیع رجال و نساء
و اطفال بیعت در وقایع و بلاد در هر حال میان ثابت نمیشود و ایضا در

عصر حضرت رسول صلی الله علیه و آله بلفظ اجتهاد و صواب و خطا مصطلح بوده است
و گویا اصطلاح منطقیین که خطا در شکل میگویند لفظ خطا در سه معنی
استعمال میشده است بجا مثل رسیدن تیر بنشانه و ادایم عدم امتثال
یا اشتباه یا سهو عدم امتثال الله و معلوم است معنی اول را بطلابین
مقام هذا در سه احوال در حدیث معنی دوم است یا تسلیم و محکم است مراد
از خطا معنی دوم بود و از خطا معنی سوم پس هرگاه مجتهد بنا بر عمل بروایت
واحده بگذرد ما را ظن حاصل است باینکه حکم خدا چنانچه در واقع
حکم خدا آنچنان باشد که در این کلام صادق نمیباشد نزد او نزد اشتباه بلکه
باصطلاح منطقیین اینقدر خطا است چه در اینجا علم نشده بود زیرا که
و اشتباه گاه دلیل یا بعضی مقدمات ظنی باشد علم بمطلوب حاصل نمیشود
و هرگاه دلیل بر حجیت بودن اجماع روایات احاد ظنی باشند علم بحجیت
بودن اجماع حاصل نمیشود پس اگر اجماع و دلیل هر دلیل ظنی است قطع
کرده دعا میکنند بلکه بنا بر قول آنکه این روایات را مشهور است بابعضی اشتراک
و ممکن است منافات بر عدم دلالت آنها بر مطلوب چنانکه دانستی بکجا که
رسیده اند در بعضی متحد اند اما در باب کاشف از قول معصوم
بودن اجماع در مقام ما بیان کنیم شود اول اتفاق اصحاب در
عصر معصوم دوم اتفاق ایشان بعد از عصر معصوم اما اول چنانکه
گذشت حصول علم بقول اصحاب سلمین یا جمیع شیعیان در عصر معصوم
متعذر است اما قبل از این در عصر حضرت رسول صلی الله علیه و آله که در آنجا
بوده اند و قول اصحاب در همین اجماع است و اتباع خدا اصحاب را از

غیر خدا اصحاب بطلان میباشد پس میگوییم در بعضی اعصار هرگاه از تواتر
معلوم شود اصحاب در عصر معصوم بر روایت یک آن شخص عمل نموده اند
امری دینی را مستفید و ایشان واقع میشد خبر آنها و کلی امکان نمیگویده است در
این صورت تامل میباشد که آیا علم حاصل میشود و با اذن شارع باشد
یا ظن غالب و قید غیر متواتر چنین در این اعصار استماع از معدلین در
کل طبقات متعذر است و کذا تعدیل راوی و اتفاق معدلین یا شیوع در
کل طبقات هم از تزکیه واحد علم بعدالت حاصل نمیشود و حصول آنکه در
عادل نیز قطع گردد ما از است که مع حصول اشتباه کرده چنانچه دانستی و بنابر
تامل بر اینست که دانستی هرگاه یکی از مقدمات ظنی باشد علم بمطلوب حاصل
نمیشود و در این مقام مطلوب یقین حکم خدا ثابت بودن موقوف است بر
مقدمات که لا اقل یکی از آنها ظنی میباشد هر چند خلاف نحو بعید باشد بنا بر آنکه
عدم قول اهل تواتر عمل ثابت میشود نه شیوع عمل چنین مذهب جمیع
اهل تواتر غیر معتاد است نه گذشت بعضی بلکه جمیع جز شیوع عمل بدینه
یا کثرت تا مرتبه که از قول هر جمیع ثابت شود و از قول جمیع جماعت
گذشته عمل و دیگر آنکه شیوع عمل در صورت با انکار معصوم منافات ندارد
که عدالت جمیع اهل شیوع با ثبوت شرعی ندارد بلکه آنکه را از اصحاب خبر اهل
باشند و در این صورت اجماع نیست و دیگر آنکه عمل اصحاب در صورت
عدالت وقتی است که عدم انکار معصوم بوده زیرا آن چنین محتمل است بنا بر علت آن
بر خبر آگاه نباشند که وصول بمعصوم ثابت نباشد و اجتماع عدم انکار با
عدم وصول در صورت غیر عادی است که عدم انکار در امور دینی مانند
مثل تقیه و اظهار خوف و عدم مناسبت وقت و سایر اغراض در عصر ائمه

و عدم علم بسبب اعدام نقل اهل تواتر است و دلیل عدم سبب نیست بلکه در
عهد حضرت رسول امر نزد بسیاری سکوت است بر انتظار نزول وحی بنا بر عدم مبادرت
بودن بغیر علم در نیست پس اجماع اصحاب در عصر شارع هرگاه از تواتر ایشان
ثابت نشود دعوی انسداد ظاهر است و منشأ تخصیص و تأویل و اثبات حقیقه نزد

و دلیل هم

[illegible]
ایشان نیز آیات محکمات نمیتوانند [illegible] قطعی [illegible] نشود
[illegible]
از قول خدا اما [illegible] ان عصیتم فقیهم [illegible] اراده واجب میدانند و حاصل آنکه
ادعای اجماع در عصر شارع و البته از آن عصر بر مذهب تیشنده است اما اجماع در
عصر غیبت چون مذهب شیعه هم عصر خلفا از امام هم نیست پس در آن عصر فرق
بین میان عصر حضور امام هم و عصر غیبت نباشد پس آنحضرت را مثل است
و واجب است هرگاه شیعیان را متفق بر خطا دانند اعلام بصواب
بکند پس هرگاه از تواتر معلوم شود شیعیان در عصری از اعصار غیبت
[illegible]
[illegible] امری و بیان شان بعد وا انبیا واقع میشده اند و کسی انکار نکرده است
بنا بر قول اکثر علم حاصل میشود به اینکه قول امام هم داخل قول ایشان
بوده است و این سخن راجع با آنچه گذشت در چند مقام دیگر تامل میباشد
اول موقوف است بر دانستن آنحضرت را اعلام مردم همه و این از
ف و حاصل نیز و عدم علم با بعدم ف و دلیل عدم ف دنیست دویم
اگر تسلیم اعلام مسلم نیز جواز تجزی و عقده که کاهی بود این بکنند و کاهی نکنند
و در عصر غیبت کبری که آنحضرت هم معلوم نیستند غیر مسلم است اگر بگویند بنا بر

[illegible]

وجوب اعلام امر بمعروف آنحضرت را و ارشاد رب العالمین از ف و ارشاد
واجب است و ابتدا که المیسور لا یسقط بالمعسور میگوئیم وجوب ارشاد و دلیل وجود
ارشاد و نیست بلکه جواز و دلیل آنست و جواز دیگر عدم مانع است و دلیل عدم
علم با مانع و دلیل عدم مانع نیست [illegible] چه فرق است هرگاه شیعیان متفق
باشند بر خطا ارشاد بر آنحضرت واجب نیست و با اختلاف غیر واجب چهارم
بر اینکه نمودن آنحضرت در صورتی که غیر معروف نیز بطریق فتوی نمیتوانند شد
چون فتوای غیر معروف را قبول نمیکنند و باید با خاصه و دلیل نیز بر خطا
مردم با چه فرق است اما سه و دلیل نمودن بر خطا شیعیان در فروع
واجب نیز و بر خطا رکماهان در اصول غیر واجب و چنین در زمین اعصار
علم با تفاق ائمه یا شیعیان با وجود کثرة و انتشار در بلاد متعذر است
فقهای عامه دست از اجماع ائمه و دلالت روایت لا یجتمع امتی علی الخطاء
برداشته تکیه در اجماع اهل حل و عقد میکنند و دلیل بر حجیت و گاه
گفته اند که اتفاق مثل این جمع بر خطا عادی نیست و در اتفاق طوایف
[illegible] بر خطا ضعف اتفاق بر صحت فکر است و اینکه از قول مشتغلین در
اجتهاد و تحصیل ظن ظنی حاصل میشود و بعد از ظهور دلیل و آن
ظن نیز ساقط میشود و فقهای شیعه نیز اجماع را بمثل این [illegible] شد
بعضی شان گفته اند الاجماع اتفاق خیر [illegible] قوله من الامة فی الفتاوی
[illegible] امر را ما [illegible] و دلیل شان بر کاشف از قول معصوم
بودن و اینکه بر دلیل او دلالت آنست که گذشت و چند چیز دیگر منضاف
علاوه و وارد میشود و اول نزد تقدیر تواتر غیر منضبط است که نمیدانند کیستند
متصفین باین صفت و چند نفر اند و چه طریق میتوان واقف بر اقوال ایشان

[illegible]

تعقیب

کردیه بلکه بعض اقوال بعض فقها و بعض اخبارات با ثبت فقیه یا بواسطه
با قطاز عدالت از شیعه داریم که بر بعض ظاهر شده است و اما عدم
و قوف بر خلاف و دلیل عدم خلاف نیست و عدم خلاف نیز دلیل واقعی
نیست و دوم از این عبارت ظاهر میشود اتفاق فقهای شیعه که ما
نباشد از بعض اقوال ظاهر میشود که ما نیز تسلیم چنین دلیل بر
حجیت بودن اجماع وجوب اعلام نمودن معصوم را گفته اند
بی استدلال درود است که اظهار از امثال ایشان فصل بدارد
چهارم هرگاه یک نفر اعلم از علما شود و مذهب نیز یا مجهول
خلاف کند توقیف صادق نخواهد بود و حال آنکه خلاف معروف النسب
قدح در اجماع نمیدانند بلکه باید در مجتهدین غیر معروف النسب باشد
و دانستن نسب مجموع علما حاصل میشود بعد از دخول قول امام تو
پس با اتفاق فقها را اجماع دانسته اند با آنکه مجموع معروف
النسب اند چگونه معروف نباشند و حال آنکه تا ایشان را انگشت شده
اخبار بقول ایشان نمیکنند و در هر مسئله او عدا اجماع کنند نیکو شده
قول مجتهد غیر معروف و اختلاف مشهور گفته اند هرگاه ایشان متفق
باشند امام نیز تبعیه ایشان از جمله ایشان خواهد بود چنین نیست و سوال خلاف
و حال آنکه در هر مسئله حکم مشهور را گفته اند اعم از آنکه وفاق نیز یا خلاف
قول امام نیز را باعث شده در عصر غیبت شناخته اند بلکه یکی دو این
از مقصد برده سایر و دلایل را نستند و دانسته اند چنین که این قسم [illegible]
منفق بودن منحصر است بعث فقها با عدالت شیعه و معلوم است
شدن بقول همه یکجا از این سه طریق متعذر است و از قول واحد ظن

باشد

٩

به تفاق ایشان حاصل میشود پس اتفاق که بطریق ظن مظنون باشد
از دلیل نیز و دلیل ظن است نه قطعی که ادعا میکنند و اینکه بعض گفته اند
اجماع ثابت میشود هرگاه خبر ده قسم باشد و هم میشود نیز و اگر اثبات
عدالت را از راه تزکیه گذشتگان هم یقین [illegible] طبقات معتقد است
از شیعه در کل طبقات و اگر معتقد نباشد منتشر است مگر
تزکیه واحد که افاده ظن میکند بعد از آن و در سایر و بر فرض
اثبات عدالت بتزکیه واحد هرگاه بسبب اثبات عدالت احتمال
کذب رفع شود و نفی احتمال اشتباه [illegible] تواتر است تعدد
[illegible] گذشت [illegible] مرتبه قرائن و انحصار [illegible] و رجوع [illegible]
[illegible] موقوف است بر اجتهاد پس هرگاه بسبب عدالت و تعدد
مخبرین با اجماع و احتمال کذب و اشتباه رفع شود احتمال خطا در
اجتهاد باقیست پس باز بسبب این ظن است بتوقیف صادق است
و صدور حکم ابتدا از [illegible] واحدی با شمول کنیم [illegible] اخطا [illegible]
واقع ساخته باشند هرچند سه نفر باشند و خطا ایشان ثابت باشد
پس معلوم نیست موافق حکم خدا تابودن هرامری که فقها در بین اجماع
متفق بر آن شوند از حیث اتفاق ایشان موقوف است بر مقدمات
نکه اگر قطعی بودن بعض را اثبات کنند قطعی بودن مجموع ثابت
نیست و در اینجا هرگاه یک مقدمه از مقدمات و دلیل ظنی باشد مدلول
قطعی نیست و مراد که تخصیص عام نموده قرینه کرا با لطرف [illegible] باید
مخالفت [illegible] است و کذا [illegible] دلیل و اثبات حقیقه شرعیه پس اتفاق فقها
دلیل با مقدمه و دلیل تخصیص [illegible] دلیل و اثبات حقیقه شرعیه نموده

آیات محکمات گردانیدن خطرست و محکم است شیطان ... و غیر آن
نیز ترویج ... شد تصدیق درویش زاده بشر مذکور میشود و در ... استند
بشکل رسانید گفت مرا کشیده که صنعت عجیبه میدانم جامه میدوزم
بانواع نقش و الوان و کسی حلال زاده است می بیند و حرام زاده نمی بیند
چنین جمعی آراسته در ویش داخل شد دست خود را نمود که این جامه است
هر یک از حضار دیدیم آنکه مبادا حرام زاده بشر و هر دم هم ... تحسین
جامه میکردند شد ... چه ... بقریب اجماع ... است
حدوث که جمع ... اقدام بر خطا کرده باشند و چنین گفته اند اجماع
که مخالف از قول معصوم است و مخالف اجماع مخالف معصوم است
و بعضی مخالف اجماع را کافر گفته اند و بعضی دلیل بر آن گفته اند قوله
و من یتبع غیر سبیل المؤمنین نوله ما تولی و نصله جهنم و ساءت مصیرا
لهذا آگاه میباشد بعد از اقدام اکثر جمع بر خطا احتیاط هر چند اکثر
مخالف ... و ظاهر کلام ... و ... نظر بشهرة ... کلام ... اند
و اجماع قطعی است و مخالف اجماع کافر است ... ظاهر
کلام ... بر داشته تقیید ... و مخالفه کلام ... نشد
اکثر ... گفته اند شمول یا ایها الناس یا ایها الذین آمنوا خطاب ...
و حکم ناحقین ... اجماع و ضرورت ... معلوم میشود که مثل حکم ...
و بعضی گفته اند شامل ناحقین نیز هست و دلیل اکثر آنکه خطاب
بمعدوم قبیح است و اینکه ... اقرب اند از معدوم و ... و خواهد
~~نیسته جواب آنکه ... خطاب ...~~
~~موجب ... معدوم ... خطاب ... است ...~~
از

~~... تعالی ... یا ایها~~
الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شیء عظیم یوم ترونها ... است
زلزله را حاضرین ... بینند و کذا قوله تعالی و انجیناکم من آل فرعون الی قوله
و انزلنا علیکم المن و السلوی ... نجات یافتند و در عذاب بودند تا او
غیر حاضرین بودند و کذا قوله تعالی و لقد علمتم الذین اعتدوا منکم فی السبت
... رسیدند و ... حاضرین نبودند یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی
التی انعمت علیکم و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم ... نعمت یافتند ...
عهد کردند غیر حاضرین بودند علماء ... می نویسند اعلم افهم او ...
و کذا در ... قول ... السلام علیکم و رحمة الله و برکاته ... خطاب
... معدوم بدون ... حاضر ... هر چند ... مافی ...
واقع است ... گفته اند خطاب ... زنده در مکه یا ایها
الناس ... است و در مدینه یا ایها الذین آمنوا و جواب از دلیل دویم آنکه
اقرب بودن ... مجنون را مستلزم ندارم ... خطاب ... فاید است
بخلاف ... قبل ... خطاب با معدوم ... بعد موجود ... میشود ...
~~عدم اشتمال ... مجنون را ... است ...~~
~~و ... بعضی ... ذات ...~~
... عدم وجوب و عدم ... اجماع ... عدم ...
و دلیل اشتمال آنکه اگر خطاب شامل نباشد پیغمبر رسول ... ناحقین
نخواهد بود و چنین معنی رسالت رسانیدن احکام است اگر بگویند تبلیغ
منحصر نیست در ... بلکه ... است ... ببعضی ...
دلایل بر اینکه در حکم ... میکنیم ... از ... دلایل است

بلکه بدانی که قاصرین حکم شما حکم حاضرین است یا اینکه این خطاب مخصوص
شده است یا از خطاب بظاهر معلوم است و اگر مراد این است که حاضرین گفته شد شما بین
بعد خود بگویند پس با بیست اجتهاد طبقه بسوی شاید و اجتهاد [illegible] اگر
خطاب بعید [illegible] تکلیف معدوم [illegible] بوده و ایضا وقت نزول
کافی که آنحضرت [illegible] بوده [illegible] غایب بوده [illegible]
می آید اکثر اهل آن عصر ایضا داخل باشند و اگر مجموع آیات در باب حاضرین
بوده باشد لا اقل یک آیه در عدم حکم غائبین تا یوم القیمه نیز بیشتر و با جمله
متیقن قبول بعدم اشتمال خطاب بر کلام است غیر حاضرین را [illegible] از خطاب شفاهی
جز امر اجماع اگر مراد اتفاق علما پس مسلم نیست زیرا اگر حجت بودن مجرد
اتفاق آن دلیل تمام نیست از آن که کاشف از قول معصوم بودن در این اعصار
مشکل است و اما [illegible] آیه مجموع مکلفین الی یوم القیمه الا قلیل که حضور
داشته اند دلیل شرعی تکلیف [illegible] لهذا اگر آیه دلیل بر مطلب
آورده شود بعضی میگویند از آنکه ثابت است آیه در خصوص حاضرین باشد و اگر
مراد اجماع [illegible] عصر شارع [illegible] که اقرب است بکاشف بودن آن از قول معصوم
پس باید بشود [illegible] که اصحاب شاید [illegible] خطاب کتاب شامل
غایبین نیست [illegible] حکم غایبین مثل حکم حاضرین است و با عدم تکلیم [illegible]
تفصیل [illegible] دلیل اتفاق آن بر مخالفه [illegible] حکم شامل [illegible] آیات
نه قول معصوم [illegible] زیرا نیست که دلیل آن بر مخالفه [illegible]
[illegible] با قول معصوم و هرگاه [illegible] دلیل شود [illegible] اشتمال آیات
نیست پس [illegible] قول معصوم است میگویم [illegible] قول [illegible] شایع بوده است
غیر [illegible] معصوم بودن [illegible]

شایع

شایع منقول است بین بودن دلیل آن امر غیر اشتمال آیات و مع هذا امر غیر
معصوم بودن ثابت نیست و بلکه اقوال علما نیز شاید [illegible] شایع
بگوید [illegible] شارع ایضا [illegible] برسانند [illegible] آورده باشند تکلیم
نیکو [illegible] خطاب [illegible] و اختلاف حاضرین است یا قاطعیین و در زمان
نزول آیه موجود [illegible] بوده [illegible] مذکور نشده است
حضرت رسول [illegible] خطاب [illegible] حکم قاطعیین مثل حکم حاضرین است
ظاهر میشود [illegible] در ترجیح [illegible]
موافقه کتاب [illegible] و مخالفه [illegible]
عمل اصحاب [illegible] روایت [illegible] موافقه ظاهر کتاب
بیش [illegible] موافقه عمل اکثر فقها [illegible] الدلاله
و [illegible] کتاب موافقه عمل اکثر فقها را ترجیح [illegible] موافقه
صریح و ظاهر کلام است و حال آنکه [illegible] صواب بودن
موافقه ظاهر کتاب [illegible] روایت [illegible] دلیل
و عمل [illegible] موافقه عمل اصحاب چند [illegible]
[illegible] آیه که دلیل عمل کردن [illegible] الاطلاق بخبر آحاد [illegible] تمام است [illegible]
و [illegible] احتیاط [illegible] عمل شود [illegible] کلام معصوم [illegible] اقدام
بر [illegible] باشند و منجر بتخصیص و تاویل و اثبات حقیقه [illegible] نمودن
آیات و سایر قطعیات نشود و اینکه [illegible] عمل بخبر آحاد ظنی است
و هرگاه مخالفت با ظاهر قطعیات داشته باشد منجر بتخصیص و تاویل آنها
شود ظنی [illegible] میشود [illegible]
و مخالفه [illegible] منجر بمخالفه قطعی

شدن اجتهاد حکم است عمل اکثر چیها بنا بر شبهه مخالف ظاهر آیات و قطعیات
بشر و منع تخصیص و تأویل انها کرده و صحابه در [...] روایه جلیله در حکم خدا
کردن از آن جمله است اما ابهام چنین اختلافات مقلدین تقلید کردن عامی و تقلید کردن
مجتهد را و عمل اصول دین و اصول فقه و فروع و اصحاب در حفظ طاعت و
معصیت را و اصحاب سه نوع اند [...] جمیع و [...] توزیع و عمل [...]
و عامی و عارف و جاهل صالح و طالح را [...] خطاب [...] باید و اهل [...]
و اهل اعصار را اما مخالفت [...] چنین عمل [...] مخالفت آیات
محکمات و اخبار متواتره و بر این [...] حجت [...] الی یوم القیمه
کرده اند موافق قرآن [...] و نقض خصوص کتاب [...] باشد و این نحو
با خلع شیطان [...] و حفظ و ضلالت [...]
ایشان [...] کتاب [...] بودن احکام [...]
بر طبق حکمت و منفعت [...] معلوم میشود [...]
هر مقام عمل اصحاب مخالف ظاهر کتاب [...] حکمت [...] کتاب است
و این مطلب [...] ذکر [...] مناسب [...]
قبول [...] و سایر احکام واضح میگردد [...] مراد
در روایت [...] بعض [...] بخدمت معصوم رسیده و سبب
وجود معصوم [...] اختلاف [...] اقوال شیعیان شده است [...]
منحصر دانسته شده است بعض مسائل فرعیه را از علمای اصحاب [...]
سؤال کنند و مثل این [...] فرض [...] روایت
اصحاب [...] بنا بر تفسیر ایشان [...] آید قول [...]

[...]

واضح نمیتوان شد گفت اما عمل اصحاب از تواتر یا علم معلوم میشود
اصحاب حضرت رسول و اصحاب ائمه در عصر ایشان و بعد از عصر
ایشان [...] و انکار نمیکرده است
یا عمل کردن [...] ظنیات [...] در آن باب احتیاط
منظور [...] اما اول [...] نقل [...] میکرده اند [...]
[...] میگفته است [...] و مذکور نمیشود [...] انکار
کرده [...] شده و [...]
نشده است [...] عمل [...] زوج [...]
[...] واجب است [...]
عمل [...] منظور داشتن چنین بحث
از صحت و ضعف [...] و تفحص [...] میکرده اند [...]
میشده است مخالفت با آیات و سنت معلومه [...] شد و مذکور [...]
[...] اصحاب حضرت رسول [...] و از اصحاب ائمه [...] در عصر
ایشان [...] تخصیص یا تأویل یا اثبات
[...] کرده [...] صورت مخالفت با آیه [...]
[...] کرده [...] عمل [...] احتیاط
منظور [...] احتیاط [...] دلیل بر لزوم احتیاط
[...] نزول آیات و [...] عذاب و در باب [...]
و [...] مثل [...] پس بنا بر این [...]
[...] عمل [...] محافظ باشد
[...] بر ما از آن است بحسب مراتب

فوده لکن در وجود قرینه و عدم حجیت احتیاط در عمل است چنانکه آیه دلالت
دارد بر وجوب مطلق و خبر بر وجوب ... الا ... و در این صورت ضرر
نیست هر آینه ممکن است یا قرینه بران دانسته شده است ما نیافته ایم یا حکم است
خاصه ... یا منسوب است یا ... کاذب است چنین بر هر تقدیر این احتیاط
حاصل است و کذا در مندوبات و آداب و مواعظ و شبهها و هرگاه
مثلا آیه در حکم شی و مثل آن بحسب عموم و جهت معلوم باشد و در این صورت
نیز عمل بخبر آحاد ... بلکه هر ظن اولی است از ترک لکن و عمل به حجت کردن و کذا
هرگاه در بعض تفاصیل نیز ... مدلول آیه باشد مثل شکیات ...
اما اگر خبر مشتمل شی بر اسقاط تکلیف زیاد از آنرا است و از سایر قطعیات
چنانکه آیه دلالت دارد بر ... قرض ... و خبر دلالت دارد
بر حقیقت لکن اگر بین والده و ولد و بعض اصناف دیگر ... بسط آن ...
را در آحاد میباشد ... شود بنده ام ... و عید ... و در اکثر ...
شده بر آن فرموده است بلکه در صورت مخالفه دلیل ظنی با دلیل قطعی ظن
نیز زایل میشود و ... دلیل ظنی در مقابل دلیل قطعی ...
... است ... شده ... گفته است ...
... است ... شده الهم گفته است اما ...
ازاینجا خود [redacted] ... و تا توضیح مطلب را باب
تخصیص آیه و بدانکه بین خبر آحاد و این عصر و عصر شارع ... چند وقت
میباشد اول از این عصر ... وسایط و وقوع ... و تغیر و اختلاف
... تصنیف شده اند و ... و عدم انقطاع و ... در عصر

حه

13 حضرت رسول به قرینه بوده بنا بر عدم حجیت ... بر کذب ... اگر
در عصر شارع خبر کاذب موجود ... سد عظیم در وقوع ... مثل ...
... کتاب ... و در ... بکلی ... اطلاع شارع
واقع میشد پس از جهت احتیاط در عمل کردن بخبر آحاد و این عصر ...
روایات اگر بگویند چه فرق است بین این سخن و قول ...
در عمل کردن بخبر آحاد و از مخالفت آیات و قطعیات ... میگوییم
فرق اینست ... بر عموم ظنی و ... قوة آیات ...
مثل ... و در دلیل قوة بخبر آحاد و ...
میگویند ... دلیل است و روایت یک دلیل ... گویند ...
کثیر ... و در صورت مخالفت ... آیه تخصیص
میدهند ... دلیل ... حقیقت شرعیه ... آیه ... الحقیقه
مضمون روایت ... داشته اند بر مضمون آیه و تارک عمل بخبر را
تارک واجب ... و بنا بر طریقه احتیاط ...
... عمل ... ظن است که از آن حاصل میشود و در
صورت مخالفة با قطع ظن رفع میشود ...
مخالفة ... حکم ... واجب است عمل ... واجب است
... آن ... عمل ... واجب ... اصل عدم
وجوب است ... دلیل ظنی است ... مکلف
علم حاصل است ... وجوب اما دلیل ... مطلق عمل ... قرآن
ولا تقف ما لیس لک به علم و ان تتبعون الا الظن ان الظن لا یغنی من
الحق شیئا و غیر ذلک ... عمل بظن ... و آنچه ...

در تفسیر ذکر کرده است که اصحاب ما عمل بخبر آحاد نمیکرده اند و اداء عمل کردن
برایشان ممنوع امری است که صدور از ایشان است و مبالغه در [illegible] کلام است و
جواب گفته اند از آیه که مراد از علم ظن است چنین اطلاق علم بر ظن شایع است
میگوییم بنابر این نهی شده است از تکلم نمودن بدان علم و ظن هر دو و شان
حضرت خاتم الانبیاء ارفع است از اینکه موعظه کرده شود در باب کذب
و حال آنکه امت آنحضرت موعظه کرده شده اند در باب ظن بقوله تعالی لا تتبعوا
کثیرا من الظن و جواب دیگر گفته اند چنین معارض آیاتی است که دلالت دارند
بر وجوب عمل بظن باید تخصیص داده شود و ممنوع عمل بظن با آنحضرت یا بجهت
آنکه شود بحاضرین و بر آن چند وارد است اول منافی [illegible] سیاق آیات
بعید خطیر است و حال آنکه فرموده است و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه
اختلافا کثیرا دوم لازم می آید حکم عام بر اراده خاص بدون وضع
قرینه و ارتکاب بجای کلام [illegible] مخصوص [illegible] را مانند میگوییم [illegible] اجماع
و خبر [illegible] بر اینکه حکم [illegible] مثل حکم حاضرین است سیم می آید که آیات
دلالت بر وجوب عمل بظن ندارند چهارم لازم می آید که خدا تا بر آنحضرت
یا بر حاضرین یا بر جمیع مکلفین واجب کرده باشد [illegible] که از آن عبادت
بدون [illegible] است [illegible] چه ظن [illegible] بخبر آحاد [illegible] تا ظن [illegible]
ما کولات و ملبوس و [illegible] [illegible] و [illegible] کنند و با ظن [illegible]
[illegible] و معلوم است آنحضرت بدون نزول وحی مرتکب [illegible]
جزئیه نشده [illegible] در باب ان تتبعون الا الظن گفته اند بحسب سوق کلام
که ذم کفار است مراد متابعت ظن است در اصول و این نیز تخصیص است بدون
قرینه و جواب از قول سید گفته اند ما را علم حاصل است بانکار شیعه

اما قول سید و بنا بر نقض میکنیم بقول سید که [illegible] است عمل نمیکنیم [illegible]
گفته اند سید نیز بنابر نقض میگوید [illegible] بخبر [illegible] میگوییم که [illegible] عمل
[illegible] شیعه مشهور [illegible] است که [illegible] نیز [illegible] عمل [illegible] [illegible] شیعه [illegible]
جواب دیگر از قول سید گفته اند [illegible] عمل [illegible] عصر ائمه [illegible]
[illegible] اما [illegible] [illegible] و ظاهر میشود [illegible] عصر ائمه
نیز عمل [illegible] و [illegible] و در باب آیه گفته شود اینست که
مطلوب [illegible] آیات [illegible] نهی است [illegible] خود [illegible] و اعتقاد
ظن [illegible] که بنابر غالب افعال [illegible] بر ظن [illegible] بقول اهل عرف
میگویند [illegible] را [illegible] و [illegible] باید [illegible] و [illegible] عمل
[illegible] و [illegible] عمل [illegible] نماز [illegible] باید [illegible]
[illegible] افعال خود [illegible]
غالب افعال [illegible] و بعضی افعال [illegible] باشد کان [illegible]
[illegible] بعض الظن اثم [illegible] است میگویند [illegible] و [illegible] الظن
[illegible] نهی نیست [illegible] عمل کند [illegible]
[illegible] نهی شده است [illegible] عمل کردن بظن [illegible]
[illegible] احتیاط [illegible] عمل کردن [illegible] احتیاط است اما
جواب از قول سید میگوییم [illegible] عمل بظن [illegible]
و عمل کردن اصحاب [illegible] بخبر [illegible] احتیاط [illegible]
[illegible] عمل [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] سوال میکرده اند [illegible] دلیل است بر اینکه [illegible]

حکم خدا شده است بلکه مفید ظن است پس بودن حکم خدا آنچه ما ظن کرده‌ایم در دلیل قطعی
لزوم عمل بظن مع شرط حصول ظن بعد الفحص از عمل که خبر نیز از آنها قطعی میشود و چیزی اجوبر
ظن با مخالفت علم اشتباه است و این قسم دلیل عقلی گفته است بر عدم جواز
عمل بخبر آحاد بقول مستحیل جز طریق العقول این بنده است تا با عمل با او کافی
الاتفاق و استحاله مسلم نیست اما اگر دلیل عقلی گفته بشود بر عدم وجوب عمل
بدون احتیاط که با تمام بنی بکسر آن چیز خلاف حکمت است پس حال است خدا مثل
مثل کلام خود حقایق الیوم القیم کرده‌اند نحن آن که استماع شود و آن بود و
واحد غیر مختبر ... جایز الخطا اند که محتمل است سهو و نسیان و کذب بر او بسیار
واقع است مخالفت با یکدیگر در باب کلام است و بر قواعد که وارد شده مشتمل اند
بر منافات بعضی اگر و ما لازم وارد شده تخصیص و تأویل آیات است و تغییر و
تبدیل کلمات است از موضع آنکه ... ابنا ظلمات من بین
یدیه و لا من خلفه ... اما دلیل اگر گذشت فریق
که مع الاطلاق عمل کرده‌اند اول مقاصد اش چنانکه گذشت اصحاب در
عصر شارع و بعد از آن شایع ذایع نقل روایت میکرده‌اند و کتب از ثقه [illegible]
و ضعف روات میکرده‌اند که دیگر ... میکرده ... آن وارد است
میکرده‌اند و ... آیات کتاب است ... عقل ... اصحاب ... اند
بر حذر از عمل بطریق احتیاط ... الاطلاق ... کرده‌اند
گفته‌اند ... و تا بیان شایع ذایع عمل کرده‌اند ... در
جواب گفته است بعض ... اصحاب را میسر نشود ...
آنها و سکوت دال بر رضا نیست ... مثل تقیه
~~دیگر ... [illegible]~~

[illegible]

~~[illegible]~~ و بدانکه بسیار است مثل این مقام
عمل است بتبیین که خبر یک ... بوده‌اند ترجیح داده میشود بر عمل
لا حقیق و کلیة این مقدمه را میتوان مسلم نداشت هر چند تغییر آنها که در
اخبار رب در سایط ... تقویع ... را ... کمتر بوده است لیکن
نکاة در عصر کلام است و تشخیص قوانین نحویه و منطقیه و اصولیه ...
... قیود ... تقویع ... است لا حقیق ... ببینانند پس اگر مسلم باشد
عمل بعض اصحاب بخبر آحاد ... الاطلاق ممکن است بسیار ... واقف
بر مواضع ... باشند دلیل دیگر گفته‌اند کتاب ... روایات
آحاد ظنیه اگر عمل بظن ... عمل میشود و میگوییم ... ظن ... بود
کتاب بر توهم اجمالات ... بعضی آن ... جایکه نوشت بر بعض
تقلیدات ... بسیار ... میشود ... منافات با علم
عرف ... مانع دارد و استفاده ظن از قرآن و عمل با آن در
صورت عدم مخالفت با قطعیات ... مستند ... ظن است
و ظن با مخالفت علم ... میشود دلیل سیم مفهوم شرط است ... آن جاء کم
فاسق بنبأ فتبینوا میگوییم ... مفهوم شرط گذشت و آنکه مفهوم در این
آیه عدم اراده تبیین است در صورت عدم فسق ... عدم تبیین در ان صورت
دلیل چهارم قوله تعالی و لولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقهوا فی الدین و
لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون گفته‌اند انذار ... ایجاب
میباشد که ... انذار کند ... خلاف ...
... در مقام ... احتیاج ... انذار ...
... عمل ... است و اگر

گفته اند ظاهر آنکه کاف اطلاق بر واحد میشود میگوئیم بر فرض تسلیم مجاز خواهد بود
و محتاج بقرینه است و در این مقام وجود قرینه را انکار نتوان کرد الحق و حسب حقیقة اهل
از اهل عرف منقول است که لفظ ظاهر است عکس آن و دلیل آوردن [illegible] را هم
عوام کرا از شیوع بینهم ضعاف لفظ ظاهر شود غیر مستعمل است و محکم است از قبیل اطلاق
کالناس [illegible] بواحد اذ قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لکم و ذکر
[illegible] در باب تخصیص آیه و آنچه گفته اند ظاهر آنکه بعد از ترجمه میگوئیم بر فرض تسلیم
شاید قرب العهد هم قرینه بوده است بر عدم حجیت بر کتب او و تتبع است
و در مدة قلیل بعید بعید است چنانکه بنا بر آن اهل مسجد قبا را از قول منادی علم
حاصل شد بر تحویل قبله و ایضا بنا بر وقوع انذار بتواتر محتاج بعضی روایة
یا اخبار ضعیف از عمل اصحاب نخواهد بود و این اتفاق باطل است و مع هذا
که دلالة بر تحدید دارد دون تعبد و فرق بینهما در اخبار طاهر است چنانکه گذشت
تخصیص ادله آیات محکمات و سایر قطعیات است از دلیل ظنی مثل
روایة احاد و لهذا اثبات حقیقة شرعیه نمودن مجمل خطاب عام و اراده خاص
بدون وضع قرینه که اهل عرف بیابند و خطاب بلغة مخاطبین و اراده
داشتن غیر معنی که ایشان بیابند قبیح دانسته شده است و دال است بر عجز متکلم یا
مکر و ظلم لهذا باید حکم عام خاص را در حکم جاری در جمیع افراد بغیر بعضی که مخاطبین
بیابند که بایک یک افراد را اراده نمود است بنفس لفظ که شامل جمیع باشد
شارح مختصر اصول عضدی گفته ان العام بمثابة تعدد الافراد و لا فرق
بینهما الا بالاختصار و التطویل پس بدون قرینه تخصیص مخالفة در بعض
افراد حکم است و تاویل مخالفة در کل افراد و هیچ تاویل است ادعا حقیقة

شبهه بی و اتباع ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و آیات محکمات خطیر است بسیار از دلیل ظنی
و داشتن وجه ظنی با مخالفه علم معنی ندارد و در حکم شبهه است و مراد با
از تاویل و در این مقام بعضی توجیه است یعنی حمل کردن بر غیر ظاهر بدون قرینه
که اهل عرف بیابند چنانکه بعضی در لفظ را بر غیر قیاس و استحسان کرده نموده اند تاویل
زبعض تفسیر چنین است که تاویله الا الله و چنانکه بنا بر قرینه که این لفظ مجاز اصل است
غیر ظاهر میشود و گاهی مراد از مطلق مقید است مثل ذلک گاهی بسبب
قرینه مراد از عام بعض افراد است مثل بعض که به الیهم چه چیز بخورم
طیب گوید هر چه خواهی بخور و مراد گوشت خوردن است و هر چیز در کار نیست چنانکه
بسته و خبز بریده اما حضور در وی آنکه از آن جمله است کلوا مما فی الارض حلالا
طیبا و احل لکم ما فی الارض جمیعا و کلوا انسا لکم حرث لکم فأتوا حرثکم انّی
شئتم با تباب و حیض و صوم رمضان و احرام و او فوا بالعقود و نیز شامل
بیت عقد بر محارم را و کاری نیست عقول را در بعضی بکلام سید است چون
مطلوب بیان حدوث این عملات و تخصیص آن ظاهر است با کل وجه نام
دارد و در کار نیست میگوید مردم گفتند و از آن جمله است قوله تعالی اذ قال لهم الناس
ان الناس قد جمعوا لکم و کار نیست عقول را در بعض بکلام سید است
دیگر در وقیع هم ترتیب است که با سر آیه در روم حبیب کرده است و کذا و حسبی و از آن جمله است
و ختم الانبیاء و الکلمة الزبدا و قالوا لئن رجعنا الی المدینة و اذا جاءکم کنه
و از انبیاء ایضا مراد جمیع نیست بلکه افراد نیست که این عملات [illegible] از تکلم مرتب
مقدور مرتبه تجاوز نمود که گاهی عام یا شبه عام گفته میشود و مراد تنویع بنوعی است
نظر بانحصار وجود آن عام و در ان زمان و در حصر شدن آن و کذا مثل اعلام و از آن جمله است
صالح المؤمنین و ان الابرار لفی نعیم و یشهدون و یشهده العقود و یقدرون الزکوة و

هم را بخورید و لا تلهکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله و مراد این است که اگر
فرد دیگر موجود شود داخل باشد لهذا گفته شده است و اوان زکوة حال رکوع
از جمیع ائمه صادر شده با جمله کلام خدا احتیاج به پیروی طبق قانون اهل عربیت داشته
شود پس مجاز و اصل کردن لفظ کتاب سنت بر غیر ظاهر هر چند حقیقت شرعیه گفته شود
و مطلق بر مقید و عام بر خاص و مشابه آنها موقوف است بر حصول علم بسبب
شیوع بر اینکه اهل فصاحت مثل این قرینه این نحو استعمال کرده‌اند
یا از تواتر معلوم شود در عصر تخاطب این نحو استعمال می‌کرده‌اند چنانچه
دانستن معنی حقیقی نیز موقوف است بر شیوع و از دلیل ظنی مثل خبر آحاد هر چند
اکثر فقها اشتباه آن محل که باشند و که اقوال بعضی اهل لغت که شیوع نرسانید اثبات
قرینه نشود و در این تخصیص عام بدون احتجاج و قرینه مخالفه عام است و که تأویل
و ادعا حقیقت شرعیه احتیاج می‌آید تقیید حکم امر [illegible] تکلیف بر زمان نزول آیه
[illegible] مخالفه [illegible] کلام [illegible] تکلیف از زمان نزول آیه تخصیص و تأویل و تقیید
حکم [illegible] ادعا حقیقت شرعیه [illegible] تکلیف زمان نزول است پس هرگاه
خبر آحاد شنو یعنی تخصیص و تأویل و اثبات حقیقت شرعیه کلام است نمود در قرینه
متنوع در کلام نباشد و دلیل قطعی نباشد بر وجود قرینه در عصر تخاطب باید خبر را
مخالف کلام است و لازم الطرح یا تأویل دانست و هرگاه تخصیص و اخوات آن بسبب
خبر آحاد جایز نباشد چنانکه گذشت لازم می‌آید که منع کنند که از اخبار علم [illegible] دو جمله
نیز در اثبات [illegible] مال کافه باشند و [illegible] غیر منحصر [illegible] شامل [illegible]
اشتباه به بقول او عمل کرده باشند امور عظیمه ثابت شود و شامل اینکه [illegible] روایت
نمی‌رسیده است که [illegible] زنا و خمر و وجوب صوم و صلوة [illegible] شده و در آیات
و ثواب و عقاب مخصوص اهل کتاب [illegible] است و در سایر مردم نمی‌باشند

والقاطع
و ایضا [illegible] این است که تخصیص مخالفه عام است یا مخالفه نیست و که تأویل
و اثبات حقیقت شرعیه اگر مخالفه نیست پس باید بدون دلیل ظنی ایضا تخصیص
و تأویل و اثبات حقیقت شرعیه توان کرد مثلا [illegible] می‌گوید [illegible] ثابت است
نزد [illegible] حکم لا تقتلوا انفسکم باشد یا بگوید معنی لا تقتلوا لا تستنقطوا [illegible]
و معنی لفظ قتل [illegible] می‌گوید [illegible] کلام [illegible]
معنی شرعی [illegible] است [illegible] نشده [illegible] دیگر گشته شود شرعا قتل نیست و اگر
مخالفه [illegible] بگوید که الفاظ [illegible] کلام [illegible]
[illegible] است که [illegible] می‌فهمند [illegible] دلیل ظنی مخالفة دلیل
قطعی نتوان کرد [illegible] ظنی با مخالفه علم [illegible] تخصیص
و تخصیص [illegible] قرینه [illegible] چون
[illegible] حقیقت [illegible] متکلم [illegible]
[illegible] کلام
[illegible]
[illegible] آیات [illegible]
و [illegible] مخالفه [illegible] بر قوانین عقلیه و نقلیه [illegible]
[illegible] تخصیص و تأویل آیات
بدون قرینه از حضرت رسول و ائمه اطهار روایت شود و دلیل [illegible]
قطعی است و [illegible] نباشد و [illegible] بر ما واجب نیست [illegible]
[illegible] بدون تواتر ثابت نشود [illegible] است [illegible]
تخصیص [illegible] اهل کتاب معلوم نیست تخصیص [illegible] هر چند از بعض [illegible]
شرک لازم آید اما اطلاق شرک [illegible] نشود لهذا [illegible] می‌شوند

پس هرگاه مجتهد آگاه شود [illegible] که از کتاب [illegible] ظاهر شود [illegible]

واجبه معتقد [illegible] در احتیاط [illegible] بعد از اول [illegible] است اگر

[illegible] یا [illegible] است یا [illegible] قطعیات [illegible] شود است

[illegible] مقدم [illegible] عمل [illegible] روایة [illegible] است [illegible]

[illegible] تخصیص [illegible] روایة [illegible] است

[illegible] مجتهد [illegible]

[illegible] روایات [illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible] مقدم [illegible] واقع [illegible]

[illegible] بوده است یا [illegible] است [illegible]

[illegible] مقدم [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] تقلید [illegible]

[illegible] است

[illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] تخصیص [illegible]

[illegible] اعتقاد [illegible] است

از

[illegible]

از تقلید در روایة [illegible] هرگاه [illegible] روایة [illegible]

[illegible] رسول [illegible] بدون علم حکم [illegible] است

[illegible] قطعیات [illegible]

[illegible] روایة [illegible]

[illegible] وجه [illegible]

[illegible] روایة [illegible] هرگاه [illegible]

[illegible] تخصیص [illegible] است [illegible] تقلید

حکم [illegible] حقیقة [illegible] بدون قرینه [illegible]

[illegible] است

[illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تخصیص [illegible]

کتاب [illegible] روایة [illegible]

[illegible] تخصیص [illegible]

[illegible] تخصیص [illegible] است

[illegible] تخصیص [illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible] روایة متواتره است [illegible]

[illegible] مطلقا [illegible] عمل میکرده اند [illegible]

و دلیل [illegible] و در بین اعصار بعضی که عمل میکنند [illegible] را از عمل [illegible]

منع [illegible] اند [illegible] تخصیص [illegible] دلیل آیات [illegible] میکنند [illegible]

حقیقت شرعیه [illegible] دلیل بر جواز تخصیص گفته اند اول اصحاب تخصیص [illegible]

میکویم جواب [illegible] شیعه [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] ظاهر است [illegible] دلیل [illegible] اصحاب

بعد از [illegible] و دلیل [illegible] کتاب [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] تخصیص [illegible] دلیل [illegible]

[illegible] کتاب [illegible] کرده اند [illegible]

[illegible] کلام است [illegible]

[illegible] تخصیص [illegible]

~~[illegible] تخصیص [illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

[illegible] و اجماع [illegible]

و روایات [illegible] و احکام شرعیه [illegible]

[illegible] الیقین [illegible]

علم [illegible] اند [illegible]

[illegible] علم [illegible]

[illegible] تکالیف شرعیه [illegible] کتاب [illegible]

شیع

19

[illegible] نیست [illegible] کتاب [illegible]

علم [illegible] کتاب [illegible] است [illegible] طلب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تخصیص [illegible]

[illegible]

[illegible] علم [illegible] الکلام [illegible]

علم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible] طبقات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و قول [illegible] باب [illegible] گذشت

که هرگاه خطاب اهل بر دلیل نکرده باشند [illegible] ضعیف [illegible] موقوف است
بر جواز خطاب عام و اراده خاص بدون وضع قرینه و بر جواز تاخیر بیان از
وقت حاجت و معنی دو را نیز گذشت و اگر مسلم داریم ظنی بودن آیه را اگر
آیه مطلقا دلالت بر سنی بودنش نیز ظنی نیز نخواهد بود و مخالفت روایه سنی نخواهد بود
و اگر دلالت [illegible] ترجیح نیز تفاوت در ضعیف قلیل است و تفاوت در
سند بسیار [illegible] کلام را [illegible] مخالف کلام خدا [illegible] کلام معصوم
و قوة سند [illegible] است پس نسبت قوة کلام خدا [illegible] با کلام [illegible]
غیر متناهیه است مثل نسبت علم و قدرت خدا با علم و قدرت راوی و حال آنکه
[illegible] دلیل [illegible] مخالفت میان [illegible] حکم [illegible] است
و حکم آیه را [illegible] بعضی [illegible] و بروایه عمل شده است [illegible]
تخصیص [illegible] کتاب و قول [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] روایه [illegible] شد و بدانکه
[illegible]
[illegible]
[illegible] و حقیقت [illegible] اسرار [illegible] الکفرات [illegible]
[illegible] روایات الکفرات [illegible]
در این مقام [illegible] و مقصود [illegible] اذا جاءک المنافقون قالوا
نشهد انک لرسول الله والله یعلم انک لرسوله والله یشهد ان المنافقین
لکاذبون و در [illegible] بگوید [illegible] اسمانم وا بنا
[illegible] در این مقام [illegible] است [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]

نهد

[illegible] کرامت [illegible] روح مطهر [illegible]

شهید و در [illegible] و در [illegible]
الکتف [illegible] برنعش کشتگان [illegible] اللهم انا
نعوذ بک [illegible] جمعه [illegible]
[illegible] مجاز است [illegible] حقیقه یا
بجز انتیه پس باید [illegible] کلام است و قول
بحقیقه شرعیه [illegible] کلام [illegible] بر طبق معانی
عرفیه [illegible] معمول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تفاوت [illegible] باشد
[illegible]
[illegible] است [illegible]
میشود بخلاف [illegible] تفاوت [illegible]
معتبر است [illegible] اطلاق [illegible] بر آن نمیشود [illegible]
بعضی [illegible] است بلکه استعمال لفظ [illegible] اصطلاح [illegible]
نزول آیه معلوم است [illegible] مقام

که به حدث نمی‌دارد و چنین مال صغیر و غایب و مجهول ربعه و در مرض الموت
وکذا انعدام اسراف یعنی ملک باقی مرکب است از بیع ربعه و در لزوم بلکه
همچنین ایضاً چه ربیب بیابند اول اینکه مرکب طرق انتقال اموال اغیار به دیگری
به بیع بآن قطع شارع بشرع و اصل عدم انتقال است با بیع مرکب بلکه
می‌آید که از قول لا تظلمون و لا تظلمون مستفاد می‌شود در هر معامله مال کسی
لابد دیگری شود بدون عوض عوض ظلم است و دیگر هبه بودن معاملات
واو دیانت باشد بدون [illegible] تصدیق نیست [illegible]
و بعض تتمیم نمود و رشد مراد از تقدیم قیمه گفتن است یا راضی شدن بقیمه هیئه
هر چند موافق تصدیق باشد در بیع بقیمه گفتن می‌شود و با انکه مخالف قول
[illegible] است [illegible]
قیمه حکم است و بعض گفته اند تقدیم [illegible]
[illegible] در معامله [illegible]
[illegible] می‌شود [illegible] موافق [illegible] مخالف
چنین [illegible] موافق [illegible] مخالف
مثل اثر الشک و مثل در روایه موافق اند و در اینجا یا از [illegible]
همین سر دو دیگر با بعضی مخالف اند و مثل معامله در روایه موافق
نیستند اگر چه در روایه حال بودن موافق اند لیکن موافقه با در
صفت مرادة بل مخالفه و کم در اینجا بجز گفته نمی‌شود و دیگر در حکمی بودن با
هر چند بودن [illegible] بودن موافق اند و [illegible] دلیل بر صحت
گفته است که [illegible] واقع [illegible] و انتقال
لکن گذشت ندیده ایم عالمی که مثقال بر شیم را به [illegible] ابتیاع کند مگر

در مقام حیله و آنچه گاه در واقع می‌شود و قیمه بکمی کنند مثلاً در بلد یکی از آنست
و در بیابان که نایاب است [illegible] بیابند ثمن المثل در بیابان ده درم است
و مثل سی معامله است اجماع بر اجرة المثل و قاعده حال بر حقیر واضح نشده است
که دلیل هبه معوضه و مصالحه با شناخت قیمه یا به عدم نزاع و شبهه ظن بصحت مثل
روایه آحاد و یا تفطن و هر گاه ظن شرعی چون هبه بودن معاملات وارد
بعوض حذر از ستر صلح و هر چند موقع از کمال شر که وارد شده است و کذا
قوله الصلح جایز بین المسلمین الا صلحا احل حراما او حرم حلالا بعض از شرایط
کردن و بیکدیگر دادن شدن [illegible] برایشان
بر ایشان طلایق در انتقال اموال بیکدیگر [illegible] مثل معامله
[illegible] و تأخر [illegible]
[illegible] مستحق
[illegible]
[illegible] ظلم و ظلم است [illegible]
[illegible] تفضیح [illegible] و امکان مرکب [illegible] طرق انتقال
[illegible] قطع بجز شارع بشرع با نعقد سه
تفحص [illegible] که در اینجا [illegible] است و در سه
معاملة [illegible] استصحاب [illegible] می‌شود و براءة ذمه اصلیه از [illegible]
اصول عدم التحیث است اصل حقیقة اموال الغیر است بر غیر مالک و قول انبیا و عقلا
با هر بیع تصرف در مال غیر بدون اذن مالک [illegible] می‌شود ابن اصل [illegible]
کرده بنا شده است مال مختص صاحب بشر تا علة زوال بهم رسد لهذا گفته اند [illegible]
محافظه و بین النفس و مال و نسل و عقل اجماع کل شرایع است و [illegible]

مجرد ترجیح [illegible] میدانند در جواز انتقال اموال بیکدیگر و در بطلان چنین
از قوله تعالی لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل [illegible] بسبب توانین عرفیه [illegible]
که مثلا شخص میگوید عبث بحث مکن و عبث نزاع مکن و عبث راه برو و در احادیث
از تکلم و نزاع و رفتن بیهوده بسبب ظاهر میشود و صفت بیهوده گفته اند که بعضی روایات
و از انجمله حضرت رسول [illegible] شنیده [illegible] کرده اند و دون حق
و در نفس [illegible] اقدام [illegible] استدلال میکنند در کتاب خدا
نیست و حال آنکه در کتاب خدا [illegible] ظاهر میشود طرق انتقال
اموال [illegible] است [illegible] شارع [illegible] در باب تخصیص و [illegible] حکم ثابت
از دلیل قطعی [illegible] اثبات اذن شارع
[illegible]
قطعی [illegible] از قول شارع [illegible]
[illegible]
آیه [illegible] اموال یکدیگر را بدون اذن [illegible]
[illegible]
و شرا [illegible] بنا بر قول بحقیقة شرعیه گفته اند معنی تجارة [illegible]
شارع بیع و [illegible] اذن را [illegible] از قطعی و ظنی میدانند و بر آن [illegible]
اول [illegible] بطلان حقیقة شرعیه و در الفاظ [illegible] بسبب [illegible] غلبه استعمال [illegible]
و معلوم است اهل عرف از لفظ تجارة معنی اول را اراده مینمایند دون ثانی [illegible]
بر [illegible] اذن ظنی لازم می آید تخصیص حکم قطعی [illegible]
دلیل ظنی و [illegible] تخصیص مخالفه است و دلیل ظنی با مخالفه قطعی [illegible] است سیما اینکه بنا
بر این معنی آیه [illegible] میشود که مخور زید اموال یکدیگر را بدون اذن [illegible]

باذن

[illegible]

باذن شرع [illegible] لازم می آید [illegible] و افعال [illegible] و حال آنکه باید [illegible] باشد
حتی در منقطع مثل جاء القوم الا حمارا که یا مجاز [illegible] استعمال [illegible]
حیوان [illegible] استثنا [illegible] لهذا در منقطع [illegible] باید [illegible]
استثنا شود [illegible] در [illegible] باشد
چنانکه حمار را از لفظ قوم [illegible] عسکر [illegible] استثنا میکنند [illegible]
[illegible] رجال [illegible] الا زید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اموال [illegible]
باین شارع بقوله تعالی کلوا مما فی الارض حلالا طیبا و [illegible]
قرینه میباشد بر اینکه مراد ماکولات عادیه است [illegible]
بر اینکه بعض ماکولات طیبه [illegible]
سابقه مذکور است [illegible]
بر اینکه [illegible] الذی خلق لکم ما فی الارض
جمیعا [illegible]

و در شبهه و حیثیت که اجتناب از اکل اموال ناس [illegible] که از اکل مال الیتیم است و گفتار آن ثابت است
میگرداند و اما بیت اذان بغیر باطل که اکل باطل و مال یتیم و غیر ذلک و مانند آن باشد و اما آیات
مشتمل بر تحریم بعض اشیا دانسته شده بغیر آنکه قرینه باشد که شکسته‌اند [illegible] اکراه (ودکرار)
از عدم بادیه بود و اما ساقط بغیر آنکه [illegible] اکراه باکراه که بباطل و باطل
نفی و تقیید و مثل ذلک و اگر در روایه قرینه از آنکه مسلم نزارند میکنند تخصیص
روایه [illegible] اصل [illegible] آنکه بحکم بودن قرینه است العلم
(در نهم) بعض حکم کرده‌اند که قرآن قاصر است بر حقیقت ادبیه حقیقیه (و ننهم)
شده است و اصال آنکه تخصیص بر آن صادق است و مسابق بر آنکه آنجا
و چون اخراج شده از آن در زن شده میبود است بقصد عمل حکم و خلاف
خراش [illegible] بود [illegible] آنکه جهة تسبیح قبل [illegible] در زن
حرف خلط و در زن حرف [illegible] داشت [illegible] حق الناس [illegible]
متقدم است و اما بقصد [illegible] بودن [illegible] شده [illegible] کاه [illegible]
[illegible] در شبهه حیثیت [illegible] ندیم [illegible] کند و بکار [illegible]
نبود بی مقدمه [illegible] دلیل عدم [illegible] است اگر [illegible] بود و اکثر است
بدون تشویش و بدون [illegible] شدن [illegible] میکند [illegible]
نداد و داد و نهی عن الطفره و حمل [illegible] بود و الا باید در حد [illegible] و ابقصد
عمل کند [illegible] است هرگاه که گفت نفر نکلیف فلان برآید و حرمت تقصد برادر
و ایمان کند و مومن را [illegible] بلکه در بعض حد است هرگاه میگفت برادر و اعتقاد
نزاید باز دوام نبود و میآید که حیله لمس است در باره کافر و ظالم بود و نیز در
امر مستحق حقیقه حامسید [illegible] حق شانه و چنانکه بعض گفته اند هرگاه خدا
کسی را تکلیف کند به کار او بدون نیت [illegible] تکلیف بالایطاق است

مثلا

مثلا ذلک میتوان گفت هرگاه خدا کسی را تکلیف کند بجمیع کردن
حکم [illegible] بعد خواهش او در هر حیثیت با خلاف آن بر آنکه منع تکلیف
بجمیع تکلیف بمالایطاق میشد و چنین خلاف خواهش او کردن و نیز حدوث
موافق خواهش او خواهد بود پس مسلم است خدا تعالی هرگاه کسی را امر نکرده است
در حکم او رجوع کند و بخلاف خواهش او معمول دارد (سیزدهم)
چنین در شرع عمل نوشتن ایشان و واجب تعیین شده است [illegible]
تا قال الله ... [illegible] خواندن و نزدیک [illegible] و لوح و قلم
[illegible] نوشته است [illegible]
[illegible] نوشتن [illegible]
[illegible] تنظیم [illegible] لا یمسه الا المطهرون [illegible]
از [illegible] جنبه [illegible] حکم است توهم شود نوشتن
کفن موافق تنظیم نیست [illegible] توهم شده و نوشتن مصحف و شهادتین را
بر جریده تین بر بعض توهم کرده‌اند نوشتن کفن موقوف است بر اذن شارع
[illegible] مقصود [illegible] دلیل آورده گفته‌اند مطلق نوشتن کفن در شرع
وارد است بی زیاد شده است و مکتوب [illegible] جدا از نوشتن
شهادتین را بر جریده تین و دلیل داشته است بر نوشتن سایر کلمات بر سایر
[illegible] جدا از مطلق را در ضمن مقید دلیل داشته بر جدا از مطلق علی
الاطلاق و جدا از مطلق را بر الاطلاق بر جدا از ذکر در ضمن فرد دیگر
جدا از اشتها [illegible] مضمون را در حیله جاری است
میکنند مطلق حیله در شرع وارد است هرگاه گفت نفر نکلیف فلان برادر
مومن است تقصد برادر ایمان مومن منتقل میسازد در باب ربوا و سایر

مواضع ایقاع زیاد میکنیم مثل نوشتن گفتن و این سخن راجع [illegible] الفاظ فی
میشود و چنانکه بگذرانند قول بعضی در صورت تقاص جایز است بی ایقاع الاطلاق
جایز است بی در غیر تقاص ایقاع جایز است بیست و دوم نظر بشبهه و انحصار
احکام در پنج چیز بعضی با حتیاط قایل نیستند اگر با خلاف تقدیر و مشهور
بنظر درکرده و بایستی از [illegible] سوال شود که هرگاه [illegible] بگوید [illegible]
کرده است [illegible] اشتغال [illegible] اگرچه از [illegible] دانند
لیکن [illegible] واقع در [illegible] میکنیم در [illegible] در [illegible]
[illegible] است [illegible] عدم تکلیف [illegible] در مقام [illegible] در مثال
[illegible] آن [illegible] است که در [illegible] عمل
کردن [illegible] احتیاط [illegible]
وکذا [illegible] در قرآن مجید [illegible] ان اکرمکم عند الله
اتقیکم و [illegible] احتیاط و در بعضی روایت [illegible] لفظ احتیاط
[illegible] گذشت در [illegible] عمل کردن [illegible] احتیاط است و
احتیاط از جمله ما لا یتم الواجب الا به [illegible] در [illegible]
[illegible] احتیاط [illegible] و افعل
والتفضیل در [illegible] مثل آنست در ترجیح و بالجمله [illegible] کند که اطلاق [illegible]
و [illegible] شود در این مقام [illegible] اجتهاد و عمل [illegible] باشد و در
باب [illegible] بیست و سوم [illegible]
[illegible] تاویل بعضی توجیه [illegible] و حال آنکه مجاز [illegible] کردن
بر غیر ظاهر است با قرینه [illegible] و در حکم [illegible] مجاز [illegible] تاویل [illegible] توجیه
[illegible] کردن بر غیر ظاهر است بدون قرینه [illegible]

در کلام

در کلام صفوان ثانیا از دلیل [illegible] است بیست و سوم گفته میشود هرگاه عقد
لازمی متضمن کردن امر جایزی را جایز ایقاع لازم میگردد و حال آنکه جایز هرگاه
نه جز [illegible] و نه [illegible] قرینه [illegible]
[illegible] لازم [illegible] ایقاع از جا [illegible] جایز [illegible] و [illegible]
[illegible] است [illegible] لازم [illegible]
[illegible] در نفس الامر [illegible] آنرا [illegible]
[illegible] تابع قصد نخواهد بود
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صیغه [illegible] شوند
[illegible]
[illegible] صیغه [illegible] صیغه ایقاع [illegible]
[illegible] و هرگاه [illegible] باطل [illegible] لازم است نه [illegible]
وجوب یک جزء مثل صیغه یا قبول یا خیار [illegible] و حال آنکه
در ما نحن فیه بعد [illegible] حیله ربوا و مثل آن صیغه ایقاع تمام نیست چنین صیغه باید
بر طبق مقصد و بنا گفته اند العقود تابع للقصود و ولکن در محاباة مثل
فروختن یک مثقال ابریشم بده تومان صیغه بر طبق مقصد نیست و بالجمله
[illegible] و این سخن نیز بسیار است لازم دارد اگر احکام شرع از جهة [illegible]
کان کذا با اشتغال باشند بیست و چهارم گفته میشود هرگاه امری [illegible] جایز [illegible] انضمام
[illegible] جایز است و حال آنکه چنانچه می آید و نه در اصل انضمام است

در نفس الامر

[illegible] ای آنکه بملک [illegible] خریدن [illegible]

[illegible]

هرگاه چنین نشی نوزدهم در نسبه رسم بذکر میشود زنا از قتل از نقص مباشد

وحال انکه زنان مستقل بکسی نمیشد دشمنی داشته نه بلکه اگر میبینی که زنا در تقسیم است

با خدا رو فرض است در آنکه ابوات بیستم کاهی کسی بخدا گفته است و دیگر زنان

زنان او را که از سیم و چهارم با جده کرده بر شیعه نوع میشود و حال انکه اهل شیعه

باید جمیع در یک طبقه هستند شان حرمتی بیست و یکم بعض گفته اند و در

شیعه ظن غالب [illegible] میشود [illegible]

[illegible] حاصل میشود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در باب [illegible] بمطلعی و یک ستند [illegible] اشتغال باشند

به نقطه که معنیش بشیعه رسیده است معلوم [illegible] میشود هر چند جمیع [illegible]

آن نقطه قطعی باشند بیست و پنجم قابلیت بخود از صیغه کردن در حکم خدا تا صیغه کردن

در ابتدا و بعض مواضع را صیغه جاری به بعض علاج نمودن توهم کرده اند و حال

انکه جا که حرام آید و قابل و در این باب را میباشد بر انکه صیغه حقیقیا اند و مخالف حرامی

خدا تا به یکی از ایشان که آن را صیغه شرعیه میگویند منقول است که او فرض با او مشی منافات

دارد و در مشکلات گفته شود فسق شرعی و عیب ان شرعی و کفر شرعی بیست و ششم

قابلیت بخود از صیغه کردن در حکم خدا تا [illegible] کو یا نص اشتغال برده است اند

در صدور تا که خواهش آن را یا نهی از کلام شی [illegible] معلوم نیز بجمیع خلاف حرام است

٢٥

او معلول میدارند و میگویند اشتغال است و حال انکه حاکم آیه اصدر از عقلا

و فقیهی و اهل عرف روزگار قایل نیستند که احتمال نیز ملاحظه نا شنیده

ملعون چگونه صیغه انگیخته نموده است جز کثرا رفتار محققین که بسیار

بجد و جهد در باب رشته نشده را و مباحثه و تدقیقات نموده [illegible]

و نشسته اند که طریق عبادت آنکه در [illegible] و حال ظاهر میشود امر عبادت را

یافته اند و حال انکه [illegible] اشتغال و فرمان [illegible]

[illegible] بعض [illegible]

[illegible] اشتغال [illegible] چند چیز در این

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

گفته اند مثل انست که علم [illegible]

او مال [illegible] احتیاج بعلم [illegible] رجوع نمودن [illegible]

عدم رجوع نمودن او بمرد عالم تا عالم بودن حاصل میشود نه بمرتبه که باید

و در قرآن فاسئلوا اهل الذکر گفته اند مرا د شیعه انبیا سابقین است بلکه

جهة مجتهد ایضا هرگاه رای او در بعض مسائل مثل را رجوع داند شاید

در غیر لکن یا در زمان دیگر مختلف باشند و قادر در استنباط او در تشخیص بعض

مسائل لازم نباشد قادر بودن او در تشخیص در کل و هرگاه بنا بر آن

بکند بید فرا در مجتهد میدانم بقول او عمل کند لازم دارد و در حفظ بجمیع اقوال

او هر چند مخالف قول خود شی نیز و تناقض است بلکه باید در چهار فرع

تقصیر کند و این اتمام بر او را اگر او نیز چهارم جهة بودن قول

قول مجتهد و مقلد او نبودن او هرگاه خطا حکم کند بخلاف معنی صریح ظاهر
آیات محکمات و که اعتقاد او چنین خطا شود در مخالفت آیات محکمات بسیار
فاحش است و نزد ایشان است که خطا نمودن اهل مذاهب باطله در اصول و لا اطلاق
قرآن [illegible] و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون و روایت حضرت [illegible]
امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر قول خدای تعالی اتخذوا احبارهم و رهبانهم
اربابا من دون الله [illegible] نموده بودند [illegible] نشد بلکه
[illegible] در تغییر احکام خدای تعالی و قول [illegible] ما اخذ [illegible]
و الحدیث بر عدم [illegible] خطا [illegible] و در اصول [illegible] دیگر [illegible]
قبول [illegible] بعض [illegible] و ظاهر آیات محکمات [illegible]
و اهل [illegible] مثل [illegible] خدای تعالی کریم است و ظاهر
[illegible] و حکم در [illegible] بطول [illegible] مثل این [illegible] متشابهات
[illegible] دشوار [illegible] بعض روایات [illegible] مخالفت با آیات [illegible]
[illegible] بعض [illegible] در اجمال یا ظن الدلالة [illegible]
کتاب الله و قول الحقیقة شرعیه و [illegible] اطلاق عمل کردن [illegible] و تمسک بآنها
شده اند و ثابت [illegible] که در احکام واضح است و الفاظ مستعمله
در آن باید بر طبق معانی [illegible] معمول کرد و نه پس کلام خدای تعالی هرگاه بحسب معنی
صریح ظاهر [illegible] دلالت بر حکمی داشته باشد [illegible] و در آتش و معذب باشد
بر [illegible] اهل اسلام در اعصار [illegible] معمول داشته باشند پس [illegible]
آن حکم [illegible] عظیم است هرگاه کسی [illegible] این مطلب خطیر داشته
و [illegible] که جمیع [illegible] دلیل قطعی باشد مثل آیه محکم [illegible]
[illegible] با اجماعی [illegible] از قول [illegible]

بار

[illegible]
[illegible]

برسد پس بابت است با اشکال چنین مخالفت میان [illegible] بوده و حجت باز
۲۶ قوة آیه [illegible] اما هرگاه بعض متعقدات کتب [illegible] دلیل ظنی باشد
مثل روایة آحاد [illegible] مشهوره یا اکثر فقها [illegible] چنین [illegible] از قول معصوم
نبودن مشکل است پس [illegible] شده است از آسمان و زمین [illegible] است
و [illegible] دلیل ظنی با مخالفت قطعی [illegible] شود هرگاه [illegible] و مقامات بالفتح
[illegible] آیات و در [illegible] باب
[illegible]
[illegible] آیات [illegible]
[illegible] و عید [illegible] و در آتش و معذب باشند [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول [illegible]
و الله لا یحب [illegible] آیات [illegible] آیات و آیات
[illegible] باب [illegible] بر آن [illegible]
[illegible] ظاهر شود [illegible] آنها را که [illegible] مجتهد [illegible]
[illegible] متواترات را اعتقاد [illegible] بعض [illegible]
[illegible] از کلام [illegible] ظاهر شود [illegible] خدا
[illegible] اطاعت خداوند [illegible] رحم کرده [illegible]
با و عمل او [illegible] محاربت خدا است [illegible] محاربت رسول خدا است
و [illegible] خدا عظیم است و [illegible] رسول عظیم است [illegible]
محاربت خدا است [illegible] رسول [illegible]
مشکلات در با خدا و رسول او عظیم است [illegible] در [illegible] بر [illegible] مشکلات

هرگاه برخیزد مشغول [illegible] بوده و از قرب [illegible] است [illegible]

و بنده [illegible] شده است مجادله در حکم خدا کرده است و دان است غیر منفعل

بود عظمت خدا سبب [illegible] زنده است بسیار گنه کار است خدا او را [illegible]

احدی نیست مثل او که خدا او را دوست دارد خدا مال او را [illegible] میکند [illegible]

عقوبت او آتش شدید که ذات است آتش قبل از وقت عقوبت موجب شده است

[illegible] آتش [illegible] موجب [illegible] آتش است عمل

و با ایمان جمع نشود و [illegible] است [illegible]

ظلم [illegible] ظلم [illegible]

مال [illegible] خدا کرده است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خدا [illegible]

[illegible] خدا او را [illegible] است [illegible]

روایت حضرت رسول در شب معراج جبرئیل [illegible] دیده است [illegible] شکم

نمیشود [illegible]

[illegible] گفته است [illegible]

مثل [illegible] عرض کرده میشود [illegible]

عقوبت آن در روز قیامت میکنند با خدا [illegible] حضرت امام جعفر

صادق [illegible] روایت که [illegible] خدا اعظم ترست از

هفتاد زنا [illegible] در میان خانه کعبه [illegible] است [illegible]

زنا را

٢٧

خواره را تعزیر میکنند هرگاه [illegible] ایمان رسیده [illegible] باز

و [illegible] باز تعزیرش میکنند و در مرتبه سیم میکشند [illegible] گفته است

[illegible] استفاده [illegible]

نکند از [illegible] است [illegible] حقیر [illegible]

[illegible] مضمون در [illegible]

[illegible] نکند [illegible] در ادای

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

ایشان [illegible] از جمله آیات و احادیث [illegible]

در آن میکنند ذکر [illegible] آیه [illegible] در باب [illegible]

والذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله

فبشرهم بعذاب الیم یوم یحمی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم وجنوبهم

وظهورهم هذا ما کنزتم لانفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون [illegible] گناه [illegible]

عقوبت [illegible] شروع شده [illegible] آن [illegible]

و جهت و بیان حکمتش بر وفق کلام خدا است که ما بیان است میکوییم معلوم شد
کلام خدا اینکه الفاظ مستعمله در آن باید بر طبق معانی که اهل عرف عرب
میفهمند معمول گردند اعم از آنکه حقیقت لغویه باشند یا مجاز و بنا بر قرینه
و اکثره استعمال حقیقت عرفیه گردیده باشند و اعم از آنکه بحسب عرف خطاب
بشر یا عرف بعد آن [illegible] خطاب [illegible] آن بعینه بعض
[illegible] استعمال [illegible] اصطلاح [illegible] بنا شود
[illegible] تکلیف میشود [illegible] معلوم شود [illegible]
[illegible]
[illegible] خطاب عام
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] که گفته الله العام [illegible]
الاولاد [illegible] التطویل و چنین حکم کردن
بلفظ [illegible] اراده داشتن غیر معنی که از آن با مبدء قبیح است
و مثل آن اراده خاص داشتن بدون قرینه معلوم میشود که اعتقاد
[illegible] اگر [illegible] باشد و رفع تکلیف کرده باید مراد معنی ظاهر
[illegible] معنی که گذشت [illegible] معنی ظاهر [illegible] مصلحت
و حکمت [illegible] خلاف [illegible] و در بیان [illegible]
[illegible] خدا [illegible] الله [illegible] معنی مجازی الکلام
بحسب قرینه [illegible] استعمال حقیقت عرفیه شده است باید در کلام خدا
حمل

۲۸
حمل بر آن شود و اعم است از آنکه [illegible] میکویند و اخذ ربا بود
حقوق رشوه حقوق و غیر آنست و در قرآن مجید بسیار است با تعیین [illegible]
لغوی ربا مطلق زیاد و نابعه است و معنی مجازی آن که بحسب قرینه [illegible]
استعمال حقیقت عرفیه شده است نفع قرض است [illegible] آن گذشت
مطلق نفع [illegible] است و بحسب قرینه [illegible] استعمال حقیقت عرفیه شده است [illegible]
نفع قرض [illegible] ربا [illegible] شود [illegible] ربا با
[illegible]
[illegible] نفع قرض [illegible] نفع قرض [illegible]
[illegible]
[illegible] نفع قرض [illegible]
[illegible]
و گفته است [illegible]
[illegible] گفته است [illegible]
[illegible] است [illegible] بحسب مقام قرینه [illegible]
بر اراده داشتن خدا [illegible] بعضی افراد
[illegible] و قرائن بسیار [illegible]
[illegible] اراده داشتن معنی ظاهری و طریق [illegible]
بعض [illegible] باشتباه در اینکه کلام خدا [illegible] واضح داشته شده است
و در اینکه [illegible] الفاظ [illegible] دارند و بجهة اینکه [illegible]
بخلاف معنی ظاهر [illegible] کتاب [illegible] حقیقت [illegible]
اثبات میکنند و در اینکه [illegible] آیات محکمات را تخصیص و تاویل

برقرآن نموده بعد از اختلاف شدید از جهت قید در ادا رشاد بعضی
روایات اتحاد که بعد از تأمل ظاهر می‌شود که ادا نموده در رفع طرح یا تاریکی
استواری کرده [illegible] اختلاف در
[illegible] طریق زیاد بر
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روایت [illegible]
و آوردن [illegible] در [illegible] موقوف است [illegible]
[illegible] آیات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] دارد و [illegible] است [illegible]
[illegible] اختلافات [illegible] گفته اند
[illegible] است [illegible]
[illegible] روایت [illegible] و در بعضی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] است [illegible]
[illegible] و در بعضی
[illegible]
[illegible] و در بعضی
روایات [illegible] اختلاف [illegible] گفته اند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اختلاف [illegible] بر عدم اراده بیع در صورت علم اختلاف و دلالة

بر آن نیست و در صورت علم اختلاف ندارد و والحق عدم اراده بیع در

صورت علم اختلاف اعم است از اراده عدم بیع و از آن ظاهر است

و اگر مرجع بوده پس در آن ظاهر است و در اراده بیع [illegible] شروط

شرط دیگر را رعایت نکرده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شده و از قول [illegible] ان تبتغوا [illegible] و [illegible] هر گاه مال [illegible]

[illegible] مثل صورت [illegible] را بکمال [illegible] و با [illegible] را [illegible]

باقیه و به هر صورت [illegible]

چنین [illegible] هر گاه [illegible]

[illegible] اعاده [illegible] در مقام [illegible]

و تقدیر خصوص بنا بر اطلاق قول [illegible] ان تبتغوا [illegible] و [illegible]

[illegible] بنا بر قول [illegible]

نه

۳۷

تا قتل باید نمود و مقام دوم اگر خواهی [illegible] و تحصیل و ظن الدلالة

دانستن کلام است و قول بحقیقة شرعیه [illegible] بودن [illegible]

در آنها بر قدر واضح گردد [illegible] بطلان [illegible]

یعنی [illegible] و [illegible] را [illegible] حکم [illegible] اغلب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صورت [illegible] هر گاه

[illegible] هر گاه [illegible]

[illegible] و [illegible] اما منع چون

صادق است بر زیاد شدن [illegible] اضافه

بر قدر [illegible] یا از زراعت زیاد شود یا از تجارة و صادق است بر

زیاده تا [illegible] والد و ولد و زوج و زوجه و سید و عبد و مسلم و کافر و [illegible]

[illegible] و اگر زیاده دانستن [illegible] است

زیاده تا [illegible] زیاده [illegible] و اگر زیاده دانستن [illegible]

بعض ایشان که قایل بکیل نیستند مثل [illegible] میگویند و نقلا [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] آنرا [illegible] پس بعد از اختلاط
[illegible] آوردن [illegible] بسیار [illegible] گفته اند ربا در غیر مکیل
و موزون نمیباشد و بعضی معدود را مثل مکیل و موزون میدانند پس گفته اند
هرگاه [illegible] والد و ولد
[illegible]
[illegible]
در صورت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جمیع اقسام ربا [illegible]
[illegible]
[illegible]
و آنکه [illegible] گذارده گفته است [illegible] مثل [illegible]
یهدی من یشاء الی صراط مستقیم **فصل** [illegible]
ربا را در معدود ثابت میدانند و بعضی منحصر در مکیل و موزون [illegible]
بر جمله [illegible] کلام [illegible] و تخصیص [illegible]
بنابر حقیقت شرعیه است [illegible] روایات [illegible]
[illegible] قرض [illegible]
[illegible]
[illegible]

و در بعض روایات [illegible] است و در بعض
[illegible]
[illegible] الولد و ولده
[illegible] حکم است [illegible] حکم است
[illegible] مکیل و موزون [illegible]
[illegible] کلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فصل** [illegible]
[illegible]
[illegible] مکیل و موزون و معدود [illegible]
[illegible] اجماع [illegible]
[illegible] از قول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اتفاق [illegible]
[illegible] ثابت [illegible] اثبات [illegible] واجب است [illegible]
[illegible] اجماع [illegible] از قول [illegible] ثابت [illegible]

مراد بعضی جدا از تمام فضل بغیر به ابید و دون نفاق چنانکه گذشت که الصحیح ما کان
مرغلطی مختلف و متابع او زعم الاشیا اتبعا فضل منها بر که بعیه شلین بشل بید آیه
ما ما نفاق فانه لا یصح و دلالت کلام او شد را بر روشه مطلقه و اکثر را دلالت روایات
موافقه کلام او شد ایضا مراد آنکه جدا از تخصیص تا آنکه ایات محکمات از
و دلیل ظن شمول روایات آنجا و قول معین داد که گفت ستم وجوه از کتاب است
و روایات سابقه و بعض روایات دیگر کانه الصحیح او کان فی [illegible] نقلا
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و دوایی [illegible] ایل شر از قرآن تا ما کلها اسمه الکم [illegible]
مستصحب [illegible] ثابت و دلالت آیات بر روشه حدوث نزاع گذشت و دلالت
روایات گذشت و این آیه و دوایی گفته است ما نقل شد بیان قوله اذا احصنت
الجنة فیصعد اکیت ششم میگویند از شایع بشر بحیح فقها و دلیل میشود بر
شمول در کل طبقات و دوانه کرمتواتر بغیر وجه بر از شمول روایات سابقه
صحیحه ظاهر است در سع به ابید و دلالت بر جدا از نفع زوجین مدار فرموده است
بیعد انند موده است اقرحذا و اکرونسه بد و اقرحوا بر و اول بر جدا از نفع
گرفتن بنده و صالحه از فراطیب مرهنی که بده هر چه خواهی بکند زنان غیر واکر
و دلالت در شت نیز تا ویل کب روایه حسن ترتیب موافق تا فرمان مقتضی اصل است
از تخصیص و تاویل ایات محکمات و روایات متینه معین بعید مخالف ولایته
عقل

در ذکر آنکه حایه بخشش به کلام این هوق ازین

عقل چنین بحسب عقل و عرف و زیاد بر آنکه کمال قرض گرفتن زنان بر بعضی بجا باشد
و بجز بحال باشد ستم ششم بنا بر بعض روایات آنچه گفته اند بر این آیه
و دلیل و زوج و زوجه به رسیده و رسیده و سلم الا از بخشیده و نفی بعد از آنکه
به مجاز حکم خداست [illegible] آیات را تخصیص نمیداده و دلالت بر آنکه
و در روایه شمول نکاح ثابت و الا فسد ق ورشته و حکمی است او تسری ذوی مقعد به
بغیر بین حق قرض را دون و نفع گرفتن بیع ایشان مقتبل انکه دین زنان و در
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
~~[illegible]~~
[illegible] ثابت است ظاهر آیات [illegible]
[illegible] نفع را در فرض جمله احسن است و این مکان
اولی کتاب بسیار غریب است سیح خطر است داون نشان تبعی بدون سب آیات
چنانچه گذشت اگر نفع را دون ~~[illegible]~~ که ما بغیر مکس
~~[illegible]~~ بدنی منسوب است ما که
~~[illegible]~~ ما بعد از دون و افضل احسن ما بغیر و سحق در
اتفاق فقها شمول انست که گذشت و اکثر ادله و دلالت و شمول آیات و روایات
موافقه آیات بر روشه مطلقه و اکثر اعدم جدا از تخصیص و تاویل و اثبات حقیقه
شرعیه نمودن آیات محکمات از دلیل ظنی ستم وجوه شما در روایات گذشت الصحیح
مروی بنده و سلم و الله اعلم دانها نمیباشد بلکه تنبیه کننده شما ان کان سبعه دینار است

نسیه چهارصد دینار و سهم دویست دینار رسید و شش یکصد دینار که در نسیه زیاد
میکنند و در سهم کم میدهند و تتبع قرض و املا ربوا است و حکم کتاب است و روایات
مشتبه مرا فیه لکن کمراه الحلیات مرا اولا آن قرض یجر نفعا نظایر بیع و امثال او ربوا
و نسیه واجب دار ربوا در قبل الشرط و اما فیما نسبه شرط به یده او اهلش در اینجا
و بیلهر جواز سهم میکند اشد که الضرر است محض و نموده برای مثالیس و کنند اینه
بیک ولا قرض قرض است و انکار او ربوا که در گنده حقوق مردم است بیشتر
قیمه را میده بدکنیم از چند بود دیر میکند در سود ... برجوا از ...
میشه و در بعض روایات که سهم ... و در سود ... زیاد ...
نیکو و در بعض لفظ لا تظلمون ولا تظلمون مذکور است ... از زیاد ...
و بعض شنو که ... حکم است ... بعض ... را در حال ... دینار
بلو و شنید چنین مشتری ... قیمت اراینه بدهند نمیخورد و اگر نقد ... دینار
بدهند نمیخورند انکه قیمه حال الیوم دینار است و پنج دینار ربا از ... زیاد کنند
ده دینار که گرفت ... خلاف ایات و روایات ... قرآنی
بیشتر سهلات از تمیز ایات است و توجیه مشکلات است اما فایده ... حال ...
بودن ولا از کلام است و حقیقة شرعیه کلامی از شعار ... خلاف ایات
و روایات منیه و تنوانسی است بعد از اینکه معلول ... است چنانکه ...
و اعداد شرعیه حقیقة شرعیه و معنی غرب اجنبی را ربوا میکنند و گاهی میگویند
زیاد و تا ... قیمت است ... چنانکه میگویند چهار تومان نقد و ده تومان قیمه یک مثقال
ابریشم است ... در محاباة گذشت و انکه زیاد قیمه کرده چنین ... بر نفع
قرض است و افضل ... نفع قرض است و ربوا است و جهه ... و گاهی میگویند
نماز ... افضل ... انکه کنند ... در قرض ذکر اجل ... شود

وحال

وحال انکه قرض بدون ذکر اجل ... ... زمان ... نشود
... بیشتر زیاده بازار ... قرض است ... قرض و
ربوا است و بنا بر قول ... زمان فصل ... میکند ... با ...
عین قیمتهای ... داشته بیش بسبب ... زمان و حال انکه ... اهل ...
در عین ... میکنند ... زمان آینده را
ملاحظه ... میکنند ... صد دینار قیمه ... در وقت ... اینجاه
دینار ... چهار صد دینار ... زیاده ... مستغفر ... است
... در محاباة گذشت مسئله بیستم
... فرق ... است ... تفاوت ندارد
... قرض ... شرط انکه یک مثقال ابریشم ... تومان ابتیاع
کند ... در هر دو شق ... بر ... ربوا بودن ... کردن
... بر محاباة بودن و سایر مفاسد که ذکر ... ایضا
شرط ... شرط ... وجه ... عمده و جود
شرط با بیع است و شرط ... شرط است و مخفی نیست در ... فیه
قرض عمده و ... بیع است هر گاه سؤال شود از سبب ... بیع
میگویند جهة ... یافتن قرض و هر گاه از سبب قرض سؤال شود میگویند
برای احتیاج قرض گیرنده و قرض دهنده ... در نفس ... قرض ... شرط
بیع شده است ... از انکه صیغه بر طبق ... شود ... بر عکس
... عقد تابع قصد نیست و حال انکه ... العقد تابع للقصود
و هر گاه ... بیشتر ... میکنم بشرط انکه قیمه ... از
قرض ... را ابتیاع میکنم بشرط انکه قیمه را ... دیگر ...

کرا رجح جنسیه شود یا بگوید قرض میدهم بشرط انکه مرا کرباس ابتیاع کنی
جهة سود عبث است هرچند این هردو شق در بودن نفع قرض در ربا اشتباه دارند
لکن اولی و افضل تفاوت نمی دارند لیکن تفاوت در اینست که چنین امر ربا
عظیم [illegible] و احتیاط لازم است و شق اخیر کمتر این میباشد از جهة نفع قرض
جهة خود یا جهة غیر و در روایت ربا وارد است که نقلت از معصوم در
شب تار بر سنگ سیاه راه رود و مور [illegible] تا بر
روی البال و صفا [illegible]
معاوضه گذشت بخلاف شق اول و شق اول لازم نیست [illegible]
با آن که ممکن است بنا بر این و بعضی از روایات [illegible] شده تا
وان اول [illegible] گفته اند در صورت بودن نفع [illegible]
چنین داشته که گویند بود نفع در قرض ربا است [illegible]
بگوید ده درهم میدهم که بیست درهم البال چهار درهم به بهای [illegible]
درهم را به یا معامله کنی با یک مثقال ابریشم مرا بچهار درهم و بیست [illegible]
یا قبا رسد ور ابد وزن [illegible] یا جامه مرا ابدوزی یا دابه است
سوار شوم یا منافع مرهون با سی روز که این معامله کنی بده نقدی که
اجاره کنی بچهار درهم یا جو قرض بده برابر گندم بگیرد و قیمه گندم بیشتر
باشد دگر گندم [illegible] یا پول نقره بده پول مسی بگیرد زیاد در انکه نقدا
میدهند یا نسیه بده بقیمه زیاد یا سلم کرد بقیمه کم و بالجمله هرچه قرض بر آن
صادق است باید زیاد بر آن نباشد [illegible] انحصار در کرفتن [illegible]
نیست پس هر عقدی که در آن علته غائیه آن نفع رسیدن بمقترض باشد مشکل
بر امکان است هرچند [illegible] المثل بشرط آن اگر مر آید که [illegible]

بحاصل

حاصل قائلیم (قائلیم) [illegible] ربا سی محاباة و تقویم که نابا حاصل میشود و معلوم است هرگاه
سؤال شود از علت غائیه معامله کردن منافع مرهون و بیع شرط بده ٣٤
نقودی که با اجاره کردن یا بده تومان جواب صدق اینست بگوید جهة
نفع رسیدن بقرض ده و که او مسعود و مزروع و حیوان مثلا ده
روزی که شنید قرض بیدهد و چهار ده روزی که بگیرد تفاوت اینست که
قرض غیر ممکن [illegible] بدون تقویم هرچند بدون نفع نیز معلوم
نیست تفاوت [illegible] که بعضی گفته در باب حیله گفته اند
[illegible] بیع لازم [illegible] با جنبه بعضی نگویند از رضهم بشرط
[illegible] شرط فسخ کردم و برای آن نیز [illegible] است معامله با
جهة بودن [illegible] از اصل جزء نفع قرض در اکل ربا بودن احتیاج
بحاجت و سبق اینکه [illegible] اشتمال عقد لازم بر امر جایز
که امر جایز [illegible] شرط [illegible] تواند
[illegible] و ایفا شرط [illegible] و معلق
کرد انیدن است پس باید بیع [illegible] هرگاه فسخ شرط بیع شروط
تفاوت ندارد [illegible] لهذا
بگوید [illegible] باید تفاوت است
اینست که اگر بگوید بشرط فسخ در باب فسخ عقدش تا بیع تصدیق میباشد بخلاف
اینکه [illegible] مقصود کنند و ایفا این شق اگر صحیح نیز اتفاق میکند هرگاه
و بیع فسخ کند [illegible] قبول [illegible] بدون رضای مشتری
ما بطلان نیز [illegible] رجوع کند [illegible] بگوید ترک وجب
میکند و فسخ [illegible] محتاج میباشد بحاکم شرع مبسوط [illegible] و معلوم است

باشد را رفع یا بعض نمی‌شد و می‌خواهد ایراد کرد که بعد از بیان شرط مذکور
میشود بر آن نیز وارد است سؤال [illegible] چنین گمان داشته عقیده
ربوا را دانسته و توجیه کنند مسلم است ملاحظه کنید بعضی علما جلوتر حد ورا
ابهیچ نکند رو و ربا را روا داشته‌اند به سبب بعضی روایات آحاد
مخالفه با آیات و قوانین عقلیه و نقلیه را در مقابل اخبار و روایات
موافقه با آیات و قوانین ایقانی می‌شد و از این عمل کردن بر روایات
آحاد هر چند مخالفه با آیات و قوانین نوشته باشند دلیل منتهی بود در
وقت جبارة تغییر و تبدیل نبود آیات محکمات رب جلیل بر دارند
با آنکه قضیه حیله یهود را شنیده و قردة خنازیر شدن ایشان
بر حال داودیه کما قال عز شانه و عظم سلطانه و لقد علمتم الذین
اعتدوا منکم فی السبت فقلنا لهم کونوا قردة خاسئین فجعلناها
نکالا لما بین یدیها و ما خلفها و موعظة للمتقین دیگر تازه باز
حکایت [illegible] و انکار به اجمع بر حال دستها یهود را آخر زده اهم
مؤکد شده و نزد [illegible] ربا [illegible] زیرا که مشتمل است بر کثرت و [illegible]
معاملات [illegible] از معاملات و مطلع بعضی و تدلیس و مکر بلکه
[illegible] ساخته معامله‌ها را بالکلیه ترغیب با [illegible]
[illegible] و گرفتن حال خودستی [illegible] و عید [illegible] امکان [illegible]
[illegible] و بعد از بلوغ حیله ربا [illegible] از بطن [illegible] حیله در [illegible]
و زکوة را [illegible] داده و [illegible] دینار رسیده با فقیر [illegible] سید [illegible] از حیله
[illegible] مختلف ساخته [illegible] اولاد [illegible] انتفاعات از وجه
واجب محسوب میدارند سؤال نموده از فاضلی که آیا جایز است حاجت
[illegible]

[illegible] رتبه احوال و [illegible] بود رشد [illegible] هزار [illegible]
[illegible] را [illegible] زکوة داده باشند [illegible] از [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] دکان [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] و [illegible] زکوة را [illegible] مصالحه میکنند و گاهی
[illegible] و فقیر [illegible] گاهی اهل سوق [illegible]
بقیمتی [illegible] ابتیاع کرده ام گاهی اهل
[illegible] زکوة با
[illegible] قیمت آن [illegible] ایشان تکلف
[illegible] ابتیاع شود [illegible] باشند [illegible]
[illegible] سؤال نموده [illegible] آیا جایز است [illegible] روز
[illegible] دینار [illegible]
[illegible] اگر [illegible]
[illegible] گفته [illegible] بسبب [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] حیل [illegible] است [illegible]
[illegible] طول داده [illegible]
[illegible] از [illegible] بعد [illegible] میشوند
بحسب قبول طبایع [illegible] حیله را زیاده [illegible]
نزدیک است [illegible] احکام شرع [illegible]
[illegible] از [illegible] نمودن [illegible] نیز جواز
و دلیل جمیع [illegible] حیله در روایات و [illegible]
[illegible] حیله [illegible] از غیر حیله [illegible] احادیث

دال

بیان شکر و لیاقت صاحبان بیدیانند و بزدال و بیابانی حیله چنین کرکی در
جمله کوسفند از حیات بعض بشر حیله طلق السان بیدا نیو ما آتش طلب شن
از زبده ب اسا دی شعله در اشتعال او غرایب اکر متقدم میباشند و این
اقوام الزام اشد لا شراف بعد از فتور و ادن نقیبا بعض علما و بطلان
صاحب عموام و ترویج کنز میکردند بی بعضی صلحا و ستو سایر اموال را
با پیشاه سید بند بعقیده انکه کار ضرر کرده و در دین و دنیا منتفع شده
واسطه این عمل میکودند بعضی از وسایط عاجزانه و رجیده اکر ون قرض ده
دو قرض کرد و کثرت تمسکات و اشهاد رحیل میکردند محتاج بسیار شده اند اما
بعد از ادا اکر سنک و تخفیفا و زار بشق الانفس در تحیه سنو مرات
بعضی او اقرض و بعض استقراض بعض خارج نایشان به مالکات بسیار را کوه
باین عذر رد و بدیاری آورند و کذا البسیار بحیا و رسیدن عقبات ما لیا شد
ما و رجوع باید توفیقیت مراد که اهل بلا دارند جمیع احتراز از ضرر
دیتیمع و بیجها حمل سکنی شما را از هر رحیله رزیدا کذاردره لکنه خطا بود
عموم ایشرا اظهار رحم بنمایید این تسلیل و از انتفاع خود در اسباب عیال بدل
بجای آورند مضافا بر حق طلاه بر اما بیه سالکار و صلح خیر بودن
و دفع شارع عبادت کذارند و ~~تخفیف~~ تحقیق کنند می دانند
که مسعلومات کرضا ما از تاجیل بیع و کذا تاجیل ما کما عن از حیله و تبدیل باشد
و عمده بجانب اختلال احوال اهل ستف مملکات اصفهان و سایر
دیار حیله و روایات بیا درام خصوصا زارعین وکاسبین قرض
بر آورده سبب تخفیف انتفاعات و ترجیف تحدیدات راه خروج
ازان عقبات و نجاة از صدمات سده و دکنه بر زخوه الکتاب

دابه

و رتبه اعتبار افتاده رفته بار او اجات و بدوانیه شان بلکه آن
و بیکاران بی چیز و بلکه از بار قرض و بی بار ادا مانند کان تحصیل ایشه
و اهل قوا لیند ابیع کونه سر اسنا و در رقابه و وجه عمال جوا ت
36 ناسود و روا با این محال مایل بلند حال نیکرد و منتقا تا برخواسته ابعاد
اختلال عظیم و در امر حکام واقع میشود منقلب
بسیار اهل بنجیه مت ارباب طلب رحیل حال دیوان
و منسوب بعظم و چیانه و سهو حق صدا خلاه عظیمه سلطانیه و سیاسة
میکردند و سر اند این معاملات انکه ضرر بسیار به دیوان اعلی رفا به بندکان
والای رسید چنین خواند که بسه پادشاه زارعین وکاسبین اند و فوا ید
آن بیت المال به سبب این قضیه دلتی و از مفاسد جمله بود انکه بعد از ارتکاب ای
بد تاشیطان ملعون بخاطر می آورد که آنچه او را بدنها تحصیل کرده جمیع و تمام
بوده اکر هیچ بعد خود ورا نگذشته و نچه صرفی کرده اکر صد ما می آمد بد هم را
می آمد و بی او در مرتکب هر کناها میکردند چنانچه ملا حافظ میکنی انجمار
که این عمل میکنند از بسیار صاحبی تراجتناب میکنند و بدینی میکردید بدین
قیامت چو خواهی کرد و حرص و انتفاع که بر او خیر است از الحق و بعید در
نشد و حکم است و در اعادت بلکه جاجد از دنیا بیرون کند و شاید
این حیانه با هر و خیانت میان آورد و حق انکه این عمل فتوی سید بر و از
مفاسد جمله انکه چنانچه نصاری نسبت نحی شنیع خود را شده بحضرت
عیسی دادند و بعضی نسبت خوکهای زنا را بحضرت داود و بعضی نسبت سحر
بحضرت سلیمان و کذا اقوال عامیان و اهل سنت را بسیار اهل بدعت
باطله مذهب جعفر را پیچیده اقوال سوخ و یا منفعة وجوه از انبیا و اولیا

مثلا ذلك با وجود اینکه احادیث موافقه با آیات و قوانین در منع
حیله وارد است و با اینکه در احادیث اختلاف عظیم می‌باشد و بسیار است صحاح
رخصت حیله [illegible] مخالفه آیات [illegible] و قوانین [illegible] یا تأویل مع هذا اهل
[illegible] ائمه اطهار رسیده هستند و
جاهل اینکه نسبت قبیح بکسی دارد بنا بر داعی باشد [illegible] است هرچند
جبر بتلفظ بآن کرده باشد بلکه هرچند در نفس الامر مطابق واقع باشد
[illegible]
[illegible] امت [illegible] حکم خدا [illegible]
[illegible] از شارع هر که [illegible] گناه
[illegible] تفاوت [illegible] اسلام
[illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] تفاوت [illegible] مخاطبین [illegible]
یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا و بنا
[illegible] کلام حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه هر که گوید حضرت را [illegible]
[illegible]
[illegible] احکام خدا تعالی
و اعمال [illegible]
[illegible]
[illegible]

خط

کردن در امتثال است بعضی مثلا در [illegible] مخالف اللفظ [illegible]
معمول دارند یکی مخالف خواهش او [illegible] از قرینه معلوم شده
مثل امیر بلشکر گوید اهل این قریه [illegible] کسی دست بمحصول ایشان
نگذارد از قرینه معلوم است غرض امیر عدم اضرار است نه عدم [illegible]
دست پس اگر لشکریان محصول را ببرد [illegible]
[illegible] حیله است [illegible] آب [illegible]
قرینه است [illegible] آب [illegible]
[illegible] از قرینه معلوم [illegible] خدا [illegible] عدم
[illegible]
[illegible]
[illegible] باشد
[illegible] امتثال [illegible] امتثال [illegible]
[illegible] امتثال واقع [illegible]
[illegible] امتثال [illegible]
[illegible]
[illegible] امتثال امر و نهی [illegible]
[illegible] آیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شده است [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم فصل در بیان اختیارات ایام معینه منقول است
از امیر المؤمنین الغالب علی ابن ابی طالب علیه السلام و آنچه درین باب بزبان حکمت
مبارک الخاطر کرده است بیت بیت عجز بلیت و هشت رباعی که [illegible]
ترجمه آن در شرح دیوان آنحضرت واقع است در این اوراق
ثبت میکنیم و بالله التوفیق و بالاعتصام بیت اول

لنعم الیوم یوم السبت حقاً
لصید ان اردت بلا امترار

ای بخت تو بر سمند اقبال سوار
گاهی که کنند مرغ دولت شکار

باید که شود بروز شنبه این کار
تا حوج و فلک [illegible] مرادت [illegible]

وفی الاحد البناء لان فیه
تبدأ الله فی خلق السماء

ای از تو بسیط ملک و منزل آباد
هرگه که کنی عمارت نو بنیاد

تدبیر بنا بروز یکشنبه بکن
تا عیش کنی بنا برین خرم و شاد

وفی الاثنین ان سافرت فیه
ستظفر بالنجاح وبالثراء

دارد و اول آنکه اگر او را مشغول [illegible] وجود و عدم [illegible] بالسویه است و در حکم
نقصان است و اگر او [illegible] بکذب است و او هم مشتملات بر [illegible]
مجلس و [illegible] و مخالفه و معاداة [illegible] بخواهش [illegible] در
امر او میشود پس در قول این شخص اگر کذب [illegible] مانعی نیست اگر [illegible] برادر
[illegible] باز زوال میشود [illegible] السهل است از [illegible]
٣٨ [illegible] و مخالفه [illegible] جایز است [illegible]
[illegible] واجب [illegible] کردن در باره [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible] در باب [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] پس هرگاه روایات [illegible]
[illegible] اختلاف [illegible] باشند [illegible] روایت [illegible]
[illegible] و منزه [illegible]
[illegible] گفته است [illegible] منزه است [illegible]
[illegible] عمل کرده [illegible]
[illegible] عمل بروایت
[illegible] روایات [illegible] باب
[illegible] بیان شود [illegible] در باب [illegible]
[illegible] جمیع [illegible]
[illegible] بعض [illegible]
[illegible] بعض [illegible]
[illegible] کردن [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم دفع طبقه حیوانات ایته
دعا بو بنورلر ده در کیدن بلش روی کاله تبند حسبی الله
حسبی الله ونعم الوکیل نعم المولی ونعم النصیر
ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ولا
اا و ااااا و اااا ر ه شفاء

من الله اسکن بقدرة الله اسکن بقوة الله
اسکن بجلال الله دفع چشم زخم کوتقنه
یا من شاهیا ان الله انت الله الهیا یا کریم
یا رحیم یا هو یا محیا یا موشطینا سه
مه به خود

کردن بسیار مردم سر رشته را گم کرده توهم میکنند [illegible]
و بعد از [illegible] جنگ بری آید [illegible] میشود [illegible]
[illegible] بر [illegible] شریف [illegible]
[illegible] آیات [illegible]
٣٩ [illegible] از آتش و آب [illegible]
[illegible] مطور بوده
مطلق [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
و چهار ده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت
رسول [illegible]
[illegible]
[illegible] و چهار ده [illegible]
[illegible] یک مثقال ابریشم [illegible]
با چهار ده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یک مثقال ابریشم

٤,٣

با چیزها از آنها تشبیه میکنیم اگر اختیار شق فرض شود هرگاه مبتنی باشد
بر عدم وضوح مدلول و مراد ازین نظم که سوای آن احتمال چیزی را نمایان مدلول
نماید او نشود که ضرر مدلول این نظم در رجع بشق اول لاحق میشود و اگر مبتنی بر تغیر لفظ
و تصحیف حرفی زیاده تا بعضی باشد تصحیفی که راجع بتغیر لفظ است باید
منتها راجع بشق ثانی انداند و در هر حیله وجهی که قرینه بر خواهش آن باید
و دلالة دارد بر خواهش او و بر اینکه واقع ساختن کلام عمل بر غیر خواهش او است
و در بعض مقام ملاحظه کنیم چند عدد دلیل و قرینه میباشد بر اینکه خواهش خدا تعالی
بغیر او لا است و بعض دیگر از آن ما بیان کنیم مسعود لا بیدا ازند بلکه وجه حجیت است
اول آنکه دلیل نظر است بر مطلوب اینکه اگر مراد و تغیر لفظ باشد در بعد که در حق
تغیر لفظ ذات تغیر معقول یا بحکم یا تلفظ مشبه حاکم در مقام حکم او
تغیر لفظ است فرموده است لا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا و تغیر کلام باشد
و نیز فرموده ما لکم لا تنطقون مثل ما لکم لا تناصرون بل هم الیوم مستسلمون باطل و لهذا
مرهم النصر حمل بعضی اول کرده اند در منطق تر زیاد بر ادعای ابطال کردن
است بر این شبه و دوم اگر مراد معنی او لا باشد در مقابل ذکر صدقات
ذکر کرده بعلاوه شود و قال الله تعالی یمحق الله الربا و یربی الصدقات و ما آتیتم
من ربا لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عند الله و ما آتیتم من زکاة تریدون
وجه الله فاولئک هم المضعفون بعلاوه است در مقابل الفاظ ذکر شوند که اهل
حیله مقابل دانسته اند مثل تلفظ بیع و هبه و اتفاق ساختن چنانکه در مقابل
که نزد اتفاق در اعراض شده است و در مقابل او تلفظ انظر نا شده است
سیم اضعاف مضاعفه در تلفظ و مثل آن معنی نداند که ایشان اعلام مراد حقیقی

اول

٤٠
~~کردن و در اشتغال است معین ... بمنفعت بر منفعت حیله تلفظ~~
دارد بنابر اشتغال از زراعت و اتفاق ساختند بر ایشان و عدم بیش بالسویه است
و دیگر مشتمل است بر تفریب و صد داعم کسی که حیله را زیاد تر مراد او شوند بر ایشان زرق آن
نهی شخص از اجرای اشتغال نکند مانند دیت اکراه کند
اول بشنود و نیز سر دادن تتبع حیله کند و میل اسوا الکم بل حیله بعد دادن تتبع
تلفظ ایشان اما سبب ایشم تر کیش ما لا تظلمون و لا تظلمون حیله است
در مقابل حیله کار ایشان ظلم کردن مال است بدون عوض خارج و اخراج
تحریک آن دون تلفظ کردن بعضی بیع زیاده و تلفظ کردن بعضی
ششم ترک بیان در آیه مقید باین و ان کان ذو عسرة فنظرة الی میسرة
و ان تصدقوا خیر لکم ان کنتم تعلمون و ما آتیتم من ربا لیربوا فی اموال
الناس ببعد واضح است میخورد بستند مال دار زر زیاده به بیر آن احتمال کردن بر
خارج زیاد کنند نه در تلفظ کردن بعضی بیع زیاده و تلفظ کردن بعضی
اشتم ترک بیان و ذروا ما بقی من الربا معلوم است زیاده گرفتن و خارج است
که کلام بعض ایشان و حیله لا باشد و بعض حیله میباشد و دون تلفظ نهم ترک بیان
ذلک بانهم قالوا انما البیع مثل الربا معلوم است ایشان را بر وجه خارج تشبیه
بر بیع میکرده اند نه در تلفظ دهم ترک بیان لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه
الشیطان من المس مشهور است اینکه عقوبت ایشان سبب امری است از دخول در دنیا
او وجه خارج و دون تلفظ و در روایت ازین باب بسیار است فرا گرفتن لفظ
بسیار است و دلالت دارند بر اینکه زیاد گرفتن و خارج است از خارج تلفظ و مثل آن
نه ازدیاد و هم روایات موافقه آیات و قوانین مثل حدیث سود که در حیله
بر زبان شان بسته اند و بر خوانند و شکلهاشان مثل خارجها بیع ازدیاد ربا در آن است الفاظ

و نیز از است [illegible] ایشان بسبب زیاد [illegible] قرض

و نیز است در اینکه بعضی از ایشان بسبب زیاد گرفتن در خارج و خوردن است
دون تلفظ و حدیث نبوی اسلامیه در آن کلامی که خواهد آمد که مردم ربوا را بیع شمارند
و بر خود حلال دانند و حلول [illegible] شده [illegible] ربوا را بیع السلامی اسامی [illegible]
اصطلاح المعروف قرض [illegible] فی النعیم [illegible] علی [illegible] قال [illegible]
سمعته عن الرجل [illegible] عشرة [illegible] و [illegible] را [illegible] السلم عشرة
[illegible] هذا [illegible] را قال لا یصلح [illegible] قرضا یجر نفعا فلا یصلح [illegible]
از احادیث منع حیله و از آنکه هم [illegible] علی [illegible] عمل کرد در باب حیله زدن
نفع قرض و اقع [illegible] همان است که در باب حیله [illegible] است [illegible]
[illegible] و [illegible] و اشد چنانکه گذشته بسبب [illegible] زیادتی در [illegible]
گرفتن است در خارج و اگر [illegible] مخالف [illegible] و [illegible]
گردانیدن و عقل قبول میکند [illegible] کرد [illegible] تاکید و وعید [illegible]
و [illegible] و سایر عقوبات شدید [illegible] و اینکه نفع را [illegible]
نگرفته [illegible] گرفته است [illegible] موافق تتبع [illegible] مال کسی
[illegible] دیگری شود بدون عوض خارجی [illegible] و چنین [illegible]
[illegible] ساخت و [illegible] اوت [illegible] و [illegible] النقط
لا تظلمون و لا تظلمون مشعر بکه [illegible] برا [illegible] است چنین زیاد و [illegible]
مال [illegible] را ظلم [illegible] ربوا گردانیده است و حاصل آنکه ربوا [illegible]
میباشد و در [illegible] زیاده [illegible] که [illegible] مال
[illegible] میباشد [illegible] مال قرض [illegible] نزد مستقرض [illegible]
شدن [illegible] بدون [illegible] نفع است بدون عوض خارج

و اهوار

و اهوار [illegible] کردن باز هم [illegible] داشته اند [illegible] حکم خطاب بجملر
بکنند و مطلقین منع از آن بیابند و معمول دارند و مراد منع [illegible]
بیع و در [illegible] قرینه قرار دهند برای معلوم که مراد منع است که در عصر
41
خطاب یافته و وقت [illegible] زیاده بر راس المال گرفتن بوده است
شده نیز [illegible] المراد منع [illegible] بعد از گذشتن اعصار بعضی فقها از بعض
روایات اخبار استفاده کرده باشند لازم می آید که تاخیر بیان از وقت
حاجت و آن نزد [illegible] داشته اند [illegible] چنانچه [illegible] در ربوا و در سایر
[illegible] استعمال بر [illegible] ظواهر [illegible] تحویف [illegible] شود
[illegible] اعتبار [illegible] وجه تسمیه داد [illegible] النقط
از آیات معلوم [illegible] باب آیات را [illegible] آورده اند [illegible]
[illegible] روایات [illegible] نیز [illegible] اهل عرف [illegible] را [illegible] شده باشد
معلوم است [illegible] را [illegible] ربوا [illegible] عمل داشته اند
[illegible] ایشان [illegible] الکلم [illegible] داشته اند [illegible]
[illegible] کلام الهی [illegible] اهل عرف نازل شده است [illegible] آن
[illegible] گفته میشود و در [illegible] مربوط [illegible]
[illegible] کلام [illegible] قانون اهل عرف [illegible] الکلم [illegible]
[illegible] لفظ بر [illegible] دارند [illegible]
نزول [illegible] ربا [illegible] لفظ ربوا [illegible]
چه [illegible] داد [illegible] منافع نفع [illegible]
[illegible] ربا [illegible] مشروط است
[illegible] باشد [illegible] خصوصا [illegible] ۱۳۰ بالسواک

و بار رسیده بود دعا می‌کنیت شاید حضرت رسول صلعم چنین ایشان فرموده باشد

و هر دو محتمل است باشد چنین مسئله اما نه میگویم مسئله اما اینکه با آنکه اتفاقا

و صاحبان آن اسباب طالب آن نبوده‌اند خلاف دین نموده‌اند بخود مشتبه شده که نقص از

راه تعجب میگفته است در بغداد در دکان صحافی کتابی یافتم در پشت آن نوشته بود و چندین

جلد هستند هم است از آن کتب بیع کرده است نمی‌تواند که [illegible] و مسئله حیله [illegible]

خمس و زکوة بر عکس مسئله امانت و قرة العین که او را بر ذمه ایشان است که از آنجا داد

کلمه ضعیفه گفتن اصلا و مطلقا نیست و [illegible] شده را وجه [illegible]

و مشتبهات آنکه [illegible] را ببینید اگر از آنکه خفت را از [illegible] و دلایل و غیر

مذکوره که دلالت دارند بر عدم اراده حقیقت زیاده بر [illegible] تقریر لفظ

مثل ذلک بسیار است و دلالت دارند بر عدم اراده تخصیص [illegible] نمودن

و غیرها ایضا ذکر نمایند و این برای آنکه خواهش [illegible] وجوب زکوة و دین

رشوه و سایر احکام که حیله در آنجا میشود و امر خارجی است از آن لفظ که با

بطلول [illegible] و اکثر [illegible] که [illegible] بتحقیق [illegible] جمیع

ابواب حیله ربوا در چند چیز شبهه شده اول در حیله بودن مثل علل یهود

بلکه [illegible] در حیله بودن است مثل اینهمه آیات بر دلالت خواهش خدا

شود و حیله یهود و سوم در حیله بودن مخالفت با قوانین شرع است و بیع [illegible]

بر بیع شرطی [illegible] خدا [illegible] است و یهود و عقد

بر حیله را شده بودند و حیله‌شان طول کشید و حیله در بسیار احکام [illegible]

تقلید [illegible] در [illegible] و شغل [illegible] است

و بالجمله مشغول شود بر خوردن اموال مردم بباطل و [illegible] نمودن از نظر

منعقده

[illegible]

منعقده اران و [illegible] موقوف بر ترکیب کلمات ساختند و از آن گفتن [illegible] اثر

نشد و ما [illegible] لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل چنانچه اموال الیتامی و

بدون اذن قطعی خدا است بلکه [illegible] گردانیده است مثل خوردن زنا و غیره

و ضرب [illegible] ثابت است مثل آیه محکمه یا روایت متواتره یا اجماع ثابت متواتر

از شیخ کلاشف از قول معصوم است بدون از دلیل قطعی ثابت شده و احکام

ثابت از کتاب است [illegible] مشکل [illegible] روایت [illegible]

حیله کرد با مخالفت آیات [illegible] نمیکنند و ذلک

آیات و روایات مخالفت ثابت است [illegible] شده

که [illegible] حقیقت است [illegible] اکل [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] را [illegible]

فرض [illegible] معلوم است [illegible] سؤال از علت [illegible] حیله نشود

مثل [illegible] شرط را به [illegible] مصالحه کردن [illegible]

اجاره نمودن جواب صدق [illegible] رسیده [illegible]

[illegible] را [illegible] جمیع و اخذ اکل ربوا [illegible] و فاسد و حیله کردن

سوال [illegible] خدا [illegible] ربوا را

از [illegible] و صیغه گفتن حلال کرد [illegible] مال [illegible]

نمود حلال کرده‌اند پس هرگاه [illegible] بگویید [illegible] ربوا را

صیغه گفتن [illegible] حلال [illegible] حیله ربوا [illegible]

[illegible] میگویند [illegible] عقود ربوا [illegible]

میگویند [illegible] صیغه گفتن [illegible] حلال [illegible]

[illegible] میگویند صیغه حلال [illegible] اگر بگویند [illegible] صیغه [illegible] که از

کلام ظاهر ... در شرح میگوید بنابر حصر ابقا به نفع قرض است که از کلمات فقها این
ظاهر میشود که جایز ... عقود بیاض ... ظلم است مشتمل است بر آنکه مال خود از ظلم [illegible]
مثل آنکه ... عقود ... به نفع قرض ... مشتمل است بر آنکه ... در ... نفع قرض است ح
حیله ظلم [illegible] است و در حیله ... کامل بودن و ... [illegible]
و به اصحاب روایات که ... جواز وارد است ... [illegible]
حیله را جایز روایة ... روایة جواز ... میشود و در ظلم ... روایة ... [illegible]
و نه ... به چند ... المثل در مقام حیله ... [illegible]
لازم ... تکلیم ... مطلوب حیله کننده ... محافظه میشود ... [illegible]
به وجه ... محاباة و اجاره محاباة ... در محاباة ... تقدیم شده است
و ... تعدد ... و ... عیب و ... [illegible]
و ... قرض ... است و ... در مقابل قرض ... [illegible]
... نباشد و ... هبه چیز ... آن چیز است بدان ... [illegible]
و ... در مقابل هبه قرض ... است و ... قرض هبه را
و ... هبه ... جهات ... شده ... نزاع و شبهه
هر گاه ... ظاهر باشد و در این باب ... در مقام تفصیل ... و ... روایات
... قطعیه ... محاباة ... [illegible]
... تفصیل و مخالفه کتاب ... بعضی روایات
... در باب ... [illegible]
... مذکور است ... مخالف آیات و
... [illegible] ... هذا الحکم
روایة جواز حیله ... [illegible]

وارد

داده ... شرط ... المثل و نسیه ... عقود ص
... [illegible] ... اجل ...
به آن حیله در ... [illegible] ... قرآن و کتاب
و ... مخصوص ندارد
٤٣ ... حیله دون ... قطع نظر از مخالفت قانون
... روایتش ... تعدد ... معامله ... محل بحث است
و ... در اینجا ... حیله در
... [illegible] ... الکل ...
... است و حیله ... اکل ... حلال و ...
... [illegible] ...
بگوید ... حرام ... حلال است و
... روایات ... [illegible] ... بعضی عبارات
... حیله ... میشود و ... محتاجین را
بر آوردن قرض ... ایشان ... و ...
قرض ... محروم ... ساکین ... جستن ... بسیار
... ذکر ... حیله ... میشود ... حیله ...
... ترجیح ... روایة منع بر روایة جواز حیله ... [illegible]
... روایة جواز حیله ... میشود ... ترجیح ... روایت جواز ...
منع ... [illegible] ... است
و ... [illegible] ... آیات ...
حیله ... طرح کند روایات موافقه آیات و قواعد ... [illegible]

گذشت منهم هرگاه صریح و ظاهر ایات محکمات و ظاهر و صریح بعضی متوایات [illegible] که معمول به بعضی متقدمان باشند و مادر کنند بر اینکه زیاده در ورای الحال کردنش و در فرض موجب خلود در آتش است و بعضی روایات معمول به اکثر اند و دلالت کنند بر وجوه زیاده ذکر آن هرگاه بعضی [illegible] واقع شود و نه بر وجوب [illegible] نه گرفتن خود و عقوبت [illegible] پس [illegible] اعتقاد [illegible] اصطلاح کرد ایشان برگرفتن زیاده و واضح است که [illegible] با احتیاط و تقوی [illegible] [illegible] در جنب استشاعمل کنند [illegible] از واضح باشند و حال اکثر وضوح آثار دلیل [illegible] بجمیع الاحکام می آید اکثر امثال از کلام [illegible] در باب ربوا و زکوه و شبهها کرده باشند چنین ظاهرات [illegible] و ادا کردن مطلوب بکلام که موافق قانون اهل [illegible] [illegible] مطلوب موافق حکمه و قانون عقل و جنی و ذکر معنا [illegible] [illegible] دلیل غریب نبوده و معنا غریب غیر عقیده [illegible] الله طالب کلام مطلق دلالت [illegible] باشد و [illegible] بر خلاف آنکه معنا باشد و معنا دیگر از معنا غریب [illegible] الحال و ابکلام [illegible] بلکه منع است و از [illegible] و عید خلود در آتش [illegible] [illegible] شده و کفته میشود که [illegible] است [illegible] [illegible] از کلام فهمیده میشود بحسب قانون اهل [illegible] [illegible] مطلوب مشتمل است بر حکمه و دلالت عقل و کذا در آیات [illegible] بازرو هم قول [illegible] را اجمال یا ظن الدلالة و النسخ کلام [illegible] و ذکر [illegible] گذشت و [illegible] آیات [illegible] عقل و غیرها [illegible] وضوح الخ در آیات محکمات [illegible] [illegible] شده در اسلام و عید

ربد ام

شده به تشریح شده [illegible] مذکور شد موافق تتبع هر معامله مالی [illegible] [illegible] بدون عوض خارج شده [illegible] مشتمل [illegible] و حشرات [illegible] [illegible] بر امثال گذشت و صدور [illegible] نیز از اکبد است [illegible] جمیع [illegible] بخطا [illegible] [illegible] بدون [illegible] داشتن [illegible] [illegible] هم [illegible] احمال و ظن الدلالة [illegible] [illegible] [illegible] و آیات محکمات باید بر طبق [illegible] معمول [illegible] [illegible] [illegible] در کتاب حکم [illegible] نازل [illegible] [illegible] نازل [illegible] و [illegible] لو تركتنا [illegible] اثر [illegible] فأولئك هم الظالمون [illegible] سابق [illegible] مذکور [illegible] و [illegible] بعد اهل [illegible] چند [illegible] اتفاق رفع [illegible] و [illegible] بسته شده [illegible] هر وقت [illegible] و [illegible] متناقض چون منتقض [illegible] زوال [illegible] و احداث [illegible] و منتقض [illegible] و روایه مشهوره [illegible] [illegible] [illegible] نیز [illegible] [illegible] روایه حکم با روایه [illegible] و دلیل [illegible] [illegible] از قول [illegible] [illegible] دلیل

تملکات او و دو یم فی اجارات است که در شرع قبول آنها مستند به است [illegible]

اگر مستعملات مبیع را و در بیع شرط کند [illegible] از آن مثل میوه و شیر [illegible] مثل

بودن باز از شرطهاست و شرط [illegible] باشد و لهذا [illegible] لازم میداند

بی ما فیه بر عهده و دوام خواهد بود و اگر مستعار است اجاره بر عهده و جملة

اجیر اجاره نکرده است [illegible] در [illegible] است و [illegible] است مثلا اگر

تا از ظلم [illegible] در [illegible] حکم بیع است

از جمله بیع [illegible] از بیع [illegible] و میکند [illegible] و منافع

در ملک مشتری [illegible] است و اگر [illegible] را قصد کنند [illegible] میشود

و حال آنکه از اسباب [illegible] دارند [illegible]

دوام و را اصطلاح [illegible] فی [illegible] گفته

نیست و [illegible] از [illegible] اطلاق بیع است [illegible] مال

و مثل آنست که [illegible] مصطلح چهارم هرگاه بایع [illegible] قبول

[illegible] منتقل شدن مال

[illegible] و بدون آن [illegible] باطل است [illegible]

[illegible] هرگاه [illegible]

[illegible] اطلاق منتقل شده

[illegible]

[illegible] و [illegible] است

[illegible]

و [illegible] است

دوامارد

و در [illegible] و مثل [illegible] فی [illegible] که [illegible] از [illegible] است

[illegible] و مثل [illegible] فی [illegible] خواهد بود [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] شده است

[illegible] بر [illegible] و مثل و در [illegible]

[illegible] منافع است [illegible] است و [illegible]

[illegible] و مثل [illegible] است [illegible] و منافع [illegible]

که در ملک [illegible] در فی [illegible] گفت

چنانچه [illegible] مال را اجاره [illegible] شده است مثلا هرگاه منافع را

و [illegible] سال [illegible] کند [illegible] شده و [illegible] است [illegible]

فی کند [illegible] باشد که جمیع منافع در ملک مشتری باشد الا [illegible]

[illegible] کند [illegible] و جمیع مال الاجاره در ملک [illegible] باشد الا

[illegible] و مثل آنست [illegible] در مصطلح ششم [illegible] مشتری را [illegible] است

[illegible] است [illegible] منافع خواهد [illegible] و [illegible] است و بنا بر

[illegible] باید [illegible] منافع [illegible] در [illegible] سال [illegible]

و [illegible] منافع [illegible] هرگاه [illegible]

[illegible] و [illegible] الاجاره باید منافع [illegible] منظور

دارند و در باب [illegible] است [illegible] مشتری [illegible]

[illegible] باید [illegible] چنانچه ظاهر است یا منتقل [illegible] است

[illegible] مشتری و [illegible] و اثبات [illegible] و [illegible] بنا بر اول

[illegible] است اول باید [illegible] مشتری [illegible] او

[illegible] مشتری [illegible] است [illegible] شرط است و شرط [illegible]

لازم میشود و اما بنا بر اینکه فسخ جزو باشد یعنی [illegible] تصرف کردن [illegible] در بیع
و [illegible] میگویند شرط را [illegible] اثری باشد [illegible] بر فرض [illegible]
و هم لازم می آید بیع از [illegible] صیغه بیع مستقل [illegible]
رد شده [illegible] و حدث [illegible]
نقل شارع [illegible] است [illegible] باید [illegible] خیار
[illegible] بیع [illegible] اگر [illegible] دیگر [illegible] میگوییم
ثابت [illegible] صیغه [illegible]
[illegible] عقد [illegible] نباشند [illegible] هرگاه بیع [illegible] اول [illegible]
[illegible] قیمه داشته [illegible] تمام [illegible] مال [illegible]
[illegible] نقل شارع [illegible] شده [illegible]
[illegible] بنا بر اینکه بیع [illegible] خیار مستقل [illegible] شده [illegible]
اول [illegible] بیع [illegible] عقد [illegible] قیمه داشته [illegible]
[illegible] تمام مال [illegible] نقل شارع [illegible]
میشود و اگر بگوییم بنا بر شرط است میگوییم [illegible] شرط [illegible]
[illegible] است و [illegible] است و [illegible] هرگاه بگوید [illegible] بیع
در حال [illegible] عقد [illegible] شده است مگر [illegible]
مال [illegible] نباشد پس معلوم [illegible] شرط [illegible]
[illegible] باشد [illegible] است که اگر [illegible] تمام [illegible]
تمام است و [illegible] است [illegible]
[illegible] شد [illegible] از [illegible]

حق و معتبر فرض است دلیل چند گفته است بر جواز بیع [illegible] با ضمانت
قیمه بر شرط قرض و جواب [illegible] از آنچه مذکور شد در باب عمل بخبر آحاد
[illegible] و قول بحقیقت شرعیه و لازم [illegible] اشتقاق مجازاً [illegible]
[illegible] جمیع [illegible] و ایرادات [illegible]
معلوم [illegible] سبیل [illegible]
[illegible] است [illegible] میگوییم مذکور
[illegible] است [illegible] بیع [illegible]
[illegible] قرض [illegible] است [illegible]
[illegible] قرض است [illegible] قرض [illegible]
[illegible] و سایر عیوب نیز گذشت گفته است [illegible]
[illegible] است میگوییم مراد از [illegible] بیع [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] حکم [illegible]
[illegible] شده است و [illegible] اما بنا بر قول بحقیقت
شرعیه [illegible] است که [illegible] میگوییم اثبات حقیقت
شرعیه [illegible] ثابت
[illegible] حقیقت [illegible] دلیل [illegible] ثابت شود و در آیه [illegible]
[illegible] نباشد [illegible] گذشت [illegible] تجارة
بود [illegible] قرض [illegible] است [illegible]
و سایر [illegible] است [illegible] جایز است [illegible] قرض [illegible]

بیع بشرط المنافی صحیح جایز است باجماع پس قرض بشرط محاباة جایز است چون
ملک یافت است والقواعد المؤمنون عند شروطهم مشعر بر آن حکم است و این محبت
و لزوم و ترک از ... [illegible] شود در محاباة ...
... است شود و کذا ... [illegible]
... [illegible] چنین شرط در محاباة جنب بیع قرض ... [illegible]
بخلاف شرط ... [illegible] آمده گفته است اتفاق
علما را ... [illegible] اجماع است ... [illegible]
... [illegible] قرض ... [illegible]
... [illegible] روایات ... [illegible]
... [illegible] روایه ... [illegible]
... [illegible] کرده اند ... [illegible]
... [illegible] اجماع ... [illegible]
... [illegible] روایات ... [illegible]
... [illegible] حکم ... [illegible]
کردن در حکم ... [illegible]
... [illegible] اجماع ... [illegible] گفته است ... [illegible]
... روایات ... [illegible] روایه ذکر کرده است روایه ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] منفعة است ... [illegible]

در بعض

... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
بعض ... [illegible] روایه ... [illegible]
... [illegible]
روایه ... [illegible]
... روایات ... [illegible]
... [illegible]
بودن روایه ... [illegible]
... [illegible] روایه ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] روایات ... [illegible]
... [illegible] گفته است ... [illegible] روایات ... [illegible]
... [illegible] روایه ... [illegible]
... [illegible] روایه ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] روایه ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] روایات ... [illegible]

در [illegible] مسئله [illegible] است که [illegible] قرض [illegible]

[illegible] لتقولهم [illegible] عنده [illegible]

[illegible] جواز [illegible] اثبات [illegible]

[illegible] و ال [illegible]

[illegible] اصل [illegible] در [illegible]

[illegible] قرض [illegible]

[illegible] میباشد و قرض [illegible]

که واجب است [illegible] جواز قرض دادن و نفع گرفتن [illegible] صلاح

عباد در قرض دادن و نفع گرفتن بود [illegible]

به معتربات شده [illegible]

بلکه [illegible] نفع [illegible]

و [illegible] است [illegible]

[illegible] واجب است [illegible] جواز [illegible]

[illegible] معلوم است صلاح عباد در قرض دادن و نفع گرفتن

نیست [illegible] نفع گرفتن قرض برای صلاح [illegible]

[illegible] صلاح [illegible] قرض [illegible]

[illegible] علما [illegible] گفته است [illegible]

[illegible] قرض [illegible] گفته است قرض

سائغ است [illegible]

[illegible] نفع [illegible]

[illegible] دادن [illegible] حکم [illegible]

[illegible]

-2